

ورشکستگی، همه‌جانیه و فراگیر است

کشتار تابستان ۶۷، جمهوری اسلامی و موضع منتظری

بیست و هشت سال از قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ می‌گذرد، تابستانی که زخم‌هایی عمیق و ماندگار بر چهره و قلب خانواده‌های هزاران زندانی سیاسی قتل‌عام شده، زندانیان سیاسی به‌جا مانده از کشتار، به همراه انسان‌هایی بی‌شمار گذاشت که به آزادی عمیقاً باور داشتند.

تابستانی که به برجسته‌ترین نماد توحش و جنایات جمهوری اسلامی و واقعه‌ای فراموش‌نشده در تاریخ مبارزه مردمانی تحت ستم برای آزادی تبدیل شد. این که چگونه هزاران زندانی سیاسی تنها به خاطر عقایدشان، در دادگاه‌های تفتیش عقاید جمهوری اسلامی، با تصمیمی که چند مزدور جنایتکار سرمایه در حداکثر ۵ دقیقه می‌گرفتند، به پای چوبه‌های دار رفتند، در تمام این سال‌ها جمهوری اسلامی درصدد انکار برآمد، حتا در زندان‌ها و در پیش چشم زندانیان به‌جا مانده از کشتار دروغ می‌گفت. ناصربان رئیس وقت زندان گورداشت چند روز پس از پایان کشتارها در شهریور ۶۷، خطاب به زندانیان ملی‌کش به جامانده از کشتار، زندانیانی که سال‌ها از پایان محکومیت‌شان گذشته اما آزاد نشده بودند، گفت: "رفقای‌تان را به زندان دیگری منتقل کردیم". اما آن‌ها همه می‌دانستند که اغلب هم بندی‌های‌شان اعدام شده‌اند، کسانی که حکم بعضی‌های‌شان حتا ۷ سال قبل پایان یافته و آزاد نشده بودند. جنایت آن‌قدر وحشیانه و آشکار بود که رژیم جرات نمی‌کرد آن را اعلام و مسئولیت‌اش را بپذیرد. قریب به اتفاق زندانیان اعدام شده، در همان دادگاه‌های تفتیش عقاید و قرون وسطایی جمهوری اسلامی پیش از این به

در صفحه ۳

درس‌هایی از اعتراض اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

در صفحه ۶

اعدام گروهی سنی مذهبیان کرد

مخالفان جمهوری اسلامی، در سال‌های اخیر، وزارت اطلاعات، اتهام‌هایی نظیر "تکفیری"، "ترور"، "بمب‌گذاری"، "عضویت در گروه‌های سلفی و داعشی" را نیز به لیست ساخته و پرداخته‌ی خود افزوده است. البته این اتهامات عمدتاً در مورد ملیت‌های غیر فارس، مانند ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها به کار گرفته می‌شوند.

جوانانی که روز سه‌شنبه اعدام شدند، بارها این اتهامات را رد کرده و گفته بودند "اعترافات" بر اساس شکنجه گرفته شده و آنان به جرم باورهای

در صفحه ۸

صبح روز ۱۲ مرداد، حداقل ۲۰ زندانی کرد سنی‌مذهب در زندان رجایی شهر کرج اعدام شدند. منابع کرد، آمار اعدام‌شدگان را تا ۲۵ نفر نیز اعلام کرده‌اند. قوه قضاییه جمهوری اسلامی، این زندانیان را به اتهام عضویت در گروه اسلام‌گرایی "توحید و جهاد"، "اقدام به بمب‌گذاری"، "ترور و سرقت" در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۰ محاکمه و برای آنان حکم اعدام صادر کرده بود. احکامی صادره بر پایه پرونده‌سازی‌های وزارت اطلاعات و نیز "اعترافات" که زیر شکنجه گرفته شده بودند. به جز اتهامات مبهم و کلیشه‌ای همیشگی علیه

جمهوری اسلامی، مادام که به حیات خود ادامه می‌دهد، رسالتی جز این نخواهد داشت که تضادها و بحران‌های نظم موجود را تشدید و شرایط زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده‌های مردم ایران را پیوسته وخیم‌تر کند. این واقعتاً را تجربه تمام سال‌های موجودیت رژیم به همگان نشان داده است. دلیل آن هم به‌دفعات در نشریه کار توضیح داده‌شده است. جمهوری اسلامی از آن‌رو در ایران به قدرت رسید که با توسل به خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین سرکوب و کشتار و البته باورهای دینی خرافاتی بازمانده از دوران جاهلیت بشریت در میان توده ناآگاه، نظم طبقاتی حاکم را موقتاً نجات دهد. اما وظیفه‌ای برای حل تضادها و بحران‌های این نظم نداشت. از همین رو نه‌فقط حتی در تخفیف این تضادها و بحران‌ها توفیقی نیافت، بلکه بالعکس آن‌ها را تشدید کرد و تعمیق بخشید و بر تمام وعده‌و وعیدهای مکرر پاسداران و مدافعین نظم حاکم برای بهبود اوضاع، خط بطلان کشید.

به یادآوریم سه سال پیش را که جارچیان نظم موجود، از همه قماش، چه جنجال و هیاهویی بر سر به قدرت رسیدن روحانی و وعده‌های او به راه انداخته بودند. گویا قرار بود یکی از معضلات لاینحل نظم سرمایه‌داری و رژیم پاسدار آن، بحران اقتصادی را حل کند، شرایط مادی و معیشتی توده زحمتکش را بهبود بخشد، برای ارتش میلیونی بیکاران شغل ایجاد کند و در محدوده‌ای که خواست خردمبورژوازی لیبرال و رفرمیست بود، مطالبات سیاسی و مدنی آن‌ها را محقق سازد.

اکنون اما درحالی‌که تنها چند ماهی به پایان دوره ریاست جمهوری روحانی باقی‌مانده است، در بر همان پاشنه سابق می‌گردد. نهنتها بهبودی در اوضاع رخ نداد، بلکه از پاره‌ای جهات وخیم‌تر نیز شد.

به اوضاع اقتصادی که نگاه کنیم، تمام تلاش کابینه حسن روحانی برای سروسامان دادن به از هم‌گسیختگی اقتصادی و غلبه بر بحران به شکست انجامیده است.

طبقه حاکم سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی آن بر این پندار بودند که مانع حل این بحران، نزاع

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

تائید "خرید و فروش رای" و اهداف آن

در صفحه ۱۲

بیگاری، راه حل رژیم برای بیگاری

در صفحه ۱۰

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

ورشکستگی، همه‌جانبه و فراگیر است

هسته‌ای و تحریم‌های مرتبط با آن است. این فقط دیدگاه دار و دسته‌های موسوم به اصلاح‌طلب و گرایش وابسته به رفسنجانی نبود، بلکه نظر جناح مسلط هیئت حاکمه نیز بود. از همین روست که به دستور خامنه‌ای مذاکره برای حل این نزاع از اواخر دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد آغاز گردید و دقیقاً برای به نتیجه رساندن آن بود که حسن روحانی، مطلوب‌ترین چهره مورد تأیید آمریکا و اروپا را در رأس قدرت اجرایی قرار دادند.

در واقعیت اما تحریم‌ها فقط عامل تشدیدکننده بحران بود و نه ایجادکننده آن. بحران، پیش از تحریم‌ها نیز وجود داشت و در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی در ایران، به‌عنوان یک بحران مزمن رکود - تورمی، نظم سرمایه‌داری ایران را رها نکرده است. سرمنشأ و ریشه آن نیز در خود شیوه تولید و ساختار سرمایه‌داری ایران و تضادهای آن است. بنابراین هیچ جای تعجب نیست که نزاع هسته‌ای حل شود، تحریم‌ها برچیده شوند، ده‌ها میلیارد از دلارهای بلوکه‌شده، به ایران بازگردانده شود، برخی انحصارات بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و فعالیت خود را به‌ویژه در ماشین‌سازی، نفت و گاز و معادن از سر بگیرند، صدور نفت از روزی ۲ میلیون فراتر رود، اما تأثیری بر رکود و بحران نداشته باشد.

بر طبق آخرین آماری که وزارت صنعت و معدن اعلام کرده است، رکودی عمیق بر بخش صنعت حاکم است و نرخ رشد منفی صنعت ۲/۲- درصد است. گذشته از واحدهای صنعتی که در دوره زمامداری روحانی تعطیل‌شده و یا در شرف تعطیلی‌اند، اغلب این واحدها بسیار کمتر از ظرفیت خود فعالیت می‌کنند. از حدود ۹۰ هزار واحد تولیدی در کشور ۸۴ هزار واحد، کوچک و متوسط‌اند که وضعیت اکثر آن‌ها بحرانی است. قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت اخیراً از پرداخت وام‌های رونق اقتصادی تا پایان شهریورماه برای نجات ۷۵۰۰ واحد تولیدی کوچک و متوسط از ورشکستگی و ۲۵۰۰ واحدی که با ۶۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند، خبر داد. اما تاکنون وام‌های رونق اقتصادی هم کارساز نبوده است. بانک مرکزی اعلام کرد که سال گذشته ۴۱۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات در اختیار تولید قرار داده و این مبلغ در سال جاری به ۵۵۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. اما حتی آمار رسمی دولتی حاکی است که بهبودی رخ نداد. مرکز آمار ایران نرخ رشد سال ۹۴ را ۰/۹ درصد اعلام کرده است.

تلاطمات بازار سهام نیز انعکاس رکود عمیق و بحران است. تنها در طول سه هفته گذشته، دو بار بهای سهام سقوط کرد و تابلوی این بازار سراسر قرمز شد. شاخص دیگر، معوقات بانکی و بدهکاری روزافزون بانک‌ها به بانک مرکزی است. تازمترین گزارش‌ها حاکی است که بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی از ۸۳ هزار میلیارد تومان نیز تجاوز کرده است. به‌رغم این‌که با افزایش حجم صادرات نفت، درآمد دولت از فروش نفت افزایش‌یافته، اما این افزایش حتی پاسخگوی هزینه‌های دستگاه

بوروکراتیک - نظامی دولتی و جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه، میلناریستی و دخالت نظامی در کشورهای دیگر نبوده است. از این‌رو، بحران مالی دولت نیز پابرجا مانده و مجموع بدهی‌های داخلی دولت به حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش‌یافته است.

با این توضیحات روشن است که هیچ معضلی از معضلات رژیم در این عرصه، پس از برجام نیز حل نشد و بحران اقتصادی و مالی همچنان پابرجاست. روحانی و طرفداران وی که دیگر نمی‌توانند با تمسک به تحریم‌ها، تداوم این بحران را توجیه کنند، می‌کوشند اولاً - آن را با وخامت بیش‌ازحد اوضاع در دوره دوم احمدی‌نژاد توجیه کنند. این روشی است که جمهوری اسلامی از همان آغاز همواره به آن متوسل شده است. تا مدت‌ها پس از استقرار جمهوری اسلامی، سران رژیم، علت بحران و وخامت اوضاع اقتصادی را به رژیم شاه نسبت می‌دادند. رفسنجانی آن را نتیجه سیاست اقتصادی زمامداران قبل از خود معرفی نمود. جناح "اصلاح‌طلب"، رفسنجانی و کارگزاران وی را عامل تشدید بحران رکود - تورمی نامیدند. احمدی‌نژادی هم بر همین منوال، کارگزاران و "اصلاح‌طلبان" را مسئول وخامت اوضاع، دانست و حالا هم روحانی و طرفداران وی، احمدی‌نژاد را مسبب وخامت بیش‌ازحد اوضاع اقتصادی معرفی می‌کنند.

ثانیاً - مانع دیگری را که به آن اشاره می‌کنند، اقدامات ناهمساز جناح رقیب و خرابکاری نهادها و ارگان‌های وابسته به آن‌هاست. پوشیده نیست که یکی از دلایل افزایش فشارهای جناح رقیب، شکست روحانی در سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی رژیم است. فرارومدارشان این بود که سانتیفریوژها به چرخند و اقتصاد هم بچرخد. حالا نه سانتیفریوژها می‌چرخند و نه اقتصاد به حرکت درآمده است. از این گذشته، اگر جناح رقیب مطابق خطمشی و سیاست روحانی سیاست خود را تنظیم می‌کرد و دوگانگی در سیاست‌ها و ارگان‌های جمهوری اسلامی، به شکست سیاست‌های روحانی یاری نمی‌رساند، در آن صورت می‌بایستی ساخت و بافت جمهوری اسلامی تغییر کرده باشد، که چنین اتفاقی رخ نداده است. روحانی که از مقامات امنیتی رژیم است، از همان آغاز به‌خوبی می‌دانست که رئیس‌جمهوری و کابینه او حتی در چارچوب وظایف و ارگان‌های مختص خود آزادی عمل ندارد و باید پذیرای مداخلات جناح رقیب باشد که سیاست خود را پیش ببرد.

اما هر آنچه هم که این عوامل در شکست برنامه و سیاست اقتصادی کابینه روحانی نقش داشته باشند، عامل اصلی همچنان ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران و تضادهای لاینحل آن است که همواره امکان حل این بحران را از جمهوری اسلامی گرفته است. البته می‌توانند در نتیجه افزایش تولید و صادرات نفت، چندصدی هم نرخ رشد تولید را افزایش دهند و از رونق سخن بگویند، همان‌گونه که در دوره احمدی‌نژاد حتی نرخ‌های ۷ و ۸ درصدی اعلام شد. اما، این ظاهر قضیه است. بحران ساختاری اقتصاد

به‌جای خود باقی است. کافی است تغییری در درآمد نفت، یا عوامل دیگر، رخ دهد، تا بحران از پنهان‌گاه درآید و خود را نشان دهد. اما در این حد نیز کابینه روحانی نتوانسته است کاری از پیش ببرد. همین نکته در مورد نرخ تورم نیز صادق است. کابینه روحانی کاهش نرخ تورم را دستاورد خود می‌داند. گرچه به‌رغم آمارهای جعلی رژیم، هنوز نرخ تورم دورقمی است و ایران جزء چند کشور جهان است که بالاترین نرخ تورم را دارند، اما روش‌ها و سیاست‌های مصنوعی پولی و مالی در درازمدت جواب نمی‌دهند. کافی است که بخواهند با رکود مقابله کنند، تا موج افزایش جهش‌وار بهای کالاها مجدداً آغاز گردد. این واقعیت را در گذشته نیز دیده‌ایم.

درهرحال، وضعیت اقتصادی رژیم همچنان بحرانی است و روحانی نتوانسته از این بابت یکی از معضلات جمهوری اسلامی را حل کند. در همین دوره بر میزان مخالفت توده‌های وسیع مردم ایران نسبت به نظم موجود نیز افزوده شد. این دقیقاً عکس وظیفه‌ای است که روحانی در خدمت به نظم سرمایه‌داری و رژیم سیاسی حاکم برعهده‌گرفته بود. در اواخر دوره احمدی‌نژاد، بار دیگر نارضایتی توده‌ای به درجه انفجار آمیزی رشد کرده بود. روحانی تلاش نمود با وعده‌و وعیدهای رنگارنگ در دوره به‌اصطلاح انتخابات و ایجاد توهم در میان توده ناآگاه، این نارضایتی را تخفیف دهد. درعین‌حال با وعده‌های سیاسی ناچیز، خردمبورژوازی را به‌پای صندوق رأی بکشاند. اما آنچه در عمل رخ داد، تشدید وخامت وضعیت مادی و معیشتی عموم کارگران و زحمتکشان، افزایش فقر و بیکاری، افزایش شکاف فقر و ثروت، افزایش فساد و دزدی در دستگاه دولتی، حقوق و مزایای ده‌ها و صدها میلیونی مقامات دولتی بود. توده ناآگاهی که اسیر توهمات شده بود، دریافت که بار دیگر فریب‌خورده است. بنابراین طبیعی است که بر دامنه خشم و نفرت آن‌ها از رژیم موجود افزوده گردد. از سوی دیگر هیچ‌یک از وعده‌های سیاسی که لااقل می‌توانست لایه‌هایی از قشر خردمبورژوازی را راضی کند، تحقق نیافت. اینان نیز بیش از گذشته این حقیقت را دریافتند که هیچ چشم‌اندازی حتی برای تحقق مطالبات محدود آن‌ها در چارچوب جمهوری اسلامی وجود ندارد.

در این دوره، نه‌فقط از دامنه فشار و سرکوب عمومی کاسته نشد، نه‌فقط وعده برافراختن جو امنیتی تحقق نیافت، بلکه بالعکس بر دامنه بازداشت‌ها و محاکمه و محکوم کردن کارگران و معلمانی که به خاطر مطالبات صنفی خودشان تلاش می‌کنند، افزوده شد. برای نخستین بار در ایران، مجازات شلاق علیه کارگران به اجرا درآمد. کارگران را به خاطر تلاش و مبارزه برای خواست‌های خود به شلاق بستند. زندگی خصوصی مردم، بیش از هر زمان دیگر، مورد تعرض قرار گرفت. بر یورش گله‌های پلیس به منازل مردم و سالن‌های جشن خصوصی آن‌ها افزوده شد. دانشجویان را به اتهام برگزاری جشن پایان تحصیلی مختلط، به صد ضربه شلاق محکوم کردند و آن را اجرا نمودند. بر تعداد اعدام مخالفان سیاسی افزوده شد. اعدام گروهی

کشتار تابستان ۶۷، جمهوری اسلامی و موضع منتظری

زندان محکوم شده و در حال طی کردن دوران محکومیت خود بودند.

اما آن‌ها، آن سبیل به خروش آمده از این جنایت که در پیشاپیش آن خانواده‌های جان فشانان بودند، نگذاشتند این جنایت در پستوی تحریف و انکار، به فراموشی سپرده شود. آری آن‌ها نگذاشتند. در خاوران و در هر جایی که توانستند، با فریادهای‌شان، با گل‌های‌شان، با سرودخوانی‌شان، با دل نوشته‌های‌شان، با قاب‌عکس‌های‌شان، با اشک‌های‌شان و بالاخره با مشت‌های‌شان که در یاد و گرمی‌داشت خاطرهای جان‌فشانان به هوا رفته بودند، نگذاشتند این واقعه به فراموشی سپرده شود.

که می‌افروزد؟ که می‌سوزد؟

چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟

در شب سرد زمستانی

کوره خورشید هم، چون کوره‌ی گرم چراغ من نمی‌سوزد.

در تابستان ۶۷، رژیم جمهوری اسلامی که از مدت‌ها قبل به دنبال برنامه‌ریزی برای قتل‌عام زندانیان سیاسی بود، از آخرین فرصت قبل از پایان جنگ استفاده کرده و نقشه شوم خود را به اجرا درآورد. این موضوع حتا در اعترافات منتظری در دیدار با ۴ تن از مقامات قضایی که در هیات مرگ حضور داشتند و اخیراً فایل صوتی آن انتشار یافت نیز منعکس شده است. آن‌جا که وی از برنامه‌ریزی وزارت اطلاعات از چند سال قبل برای کشتار سراسری زندانیان سیاسی صحبت می‌کند.

علت این موضوع نیز روشن است. بخش بسیار بزرگی از زندانیان سیاسی، به‌رغم سال‌ها زندان که با شکنجه‌ها و فشارهایی کم مانند همراه بود، بر سر عقاید خود استوار مانده بودند و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که در راس آن جلادی به نام خمینی حضور داشت، نمی‌توانست این وضعیت را برتابد. رژیمی که حتا تحمل مخالف زندانی خود را که از هرگونه امکانی محروم بود نیز نداشت.

بنابر این طرح کشتار زندانیان سیاسی با فتوای خمینی کلید خورد. در جریان این کشتار هزاران زندانی سیاسی که هنوز تعداد آن‌ها مشخص نشده اما به هر حال تاکنون نام بیش از ۴۰۰۰ زندانی مشخص گردیده به دار آویخته شدند.

اما حکم مرگ چگونه صادر می‌شد؟ زندانیان سیاسی تک به تک پیش هیات مرگ آورده می‌شدند. به هیچ کدام از آن‌ها گفته نشد که برای چه پیش این هیات آورده شده‌اند. تنها سوالاتی از سوی هیات مطرح می‌شد که زندانی باید به آن‌ها جواب می‌داد. بسیاری از زندانیان مجاهد تنها به این دلیل اعدام شدند که در پاسخ به سوال هیات در رابطه با اتهام‌شان، اتهام خود را هوادار سازمان مجاهدین اعلام کرده و یا تنها به کلماتی چون هوادار و یا سازمان بسنده کرده بودند. برخی از کسانی هم که در رابطه با اتهام‌شان از کلمه "منافق" استفاده کرده بودند - پاسخ مورد نظر هیات مرگ - اما به دلیل عدم پاسخ مورد

نظر هیات مرگ به دیگر سوالات همچون خواست معرفی دو زندانی سر موضعی که هم بند او بودند، اعدام شدند. یعنی تنها به این دلیل که هیات مرگ با پاسخ یک کلمه‌ای زندانی به یک سوال، تمایل نظری زندانی به یک جریان سیاسی را کشف کرده!! و به جرم همین تمایل نظری اعدام شدند!! و باز نظری و نه عملی، از این جهت که هیچ زندانی سیاسی به‌ویژه در زندان‌های جمهوری اسلامی نمی‌توانست در فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب و یا سازمان سیاسی مورد نظرش شرکت داشته باشد. آن‌ها هیچ عملی که بتوان بر آن حتا از نظر قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی نام جرم بر آن نهاد مرتکب نشده بودند و تنها به دلیل عقایدشان اعدام شدند.

در مورد زندانیان سیاسی کمونیست و چپ موضوع از این نیز واضح‌تر است. پاسخ به سوال هیات مرگ در مورد مذهب تعیین‌کننده حکم هیات مرگ بود. هر پاسخی جز مسلمان، منجر به صدور حکم مرگ می‌شد. حتا از زندانیانی که پاسخ‌هایی هم چون "در شناسنامه من نوشته مسلمان" داده بودند، خواسته شد تا به صورت مکتوب به پیامبری محمد و به خدای او شهادت بدهند و با عدم تمکین زندانی به نوشتن که امری معمول و عمومی در آن شرایط بود، بر تعداد اعدامی‌ها افزودند. و این‌گونه اکثریت زندانیان سیاسی که با اتهام هواداری و یا عضویت در سازمان‌های کمونیست و بی‌مذهب در زندان‌های اوین و گوهردشت بودند، اعدام شدند (البته زندانیان سیاسی چپ در زندان‌های دیگر نیز اعدام شدند که چند و چون آن عموماً متفاوت از زندان‌های تهران بود). آیا از این روشن‌تر می‌توان دادگاه‌های تفتیش عقاید را ترسیم کرد؟ مگر همین امروز داعش مردمانی را که حاضر به پذیرش اسلام نمی‌شوند، تنها به جرم مسلمان نبودن به مرگ محکوم نمی‌کند؟ مگر همین امروز تمام دنیا از جمله "جمهوری اسلامی"، داعش را به همین دلیل وحشی و جنایتکار معرفی نمی‌کنند؟ جمهوری اسلامی نیز همین کار را کرد و البته که تابستان ۶۷ تنها نمونه‌ی آن نبود اما بی‌شک برجسته‌ترین آن.

این مسأله‌ای مهم است که زندانیان هنگامی که به پیش هیات مرگ آورده می‌شدند، اساساً نمی‌دانستند این هیات برای چه این سوالات را از آن‌ها می‌کند. اولین سوالات هیات مرگ از مشخصات شروع می‌شد. نام، نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد و مانند آن، سوال بعدی که گویا در ادامه‌ی سوالات قبلی مطرح می‌شد اما تعیین‌کننده برای مرگ یا ادامه حیات زندانی بود، طوری مطرح می‌شد که برای زندانی طرح آن سوال عادی جلوه کند و زندانی بدون هیچ تفکری و درک نیت و هدف سوال‌کنندگان به آن پاسخ دهد، سوالاتی چون مذهب برای زندانیان چپ و اتهام برای زندانیان مجاهد. سوالاتی که در طول سال‌ها زندان، به دلایل مختلف بارها از زندانیان پرسیده شده بود و عموماً زندانیان به آن پاسخ‌هایی می‌دادند که در صورت تکرار آن در برابر هیات مرگ، حکم مرگ را برای‌شان به

ارمغان می‌آورد و رژیم (زندانبان) به خوبی از این موضوع اطلاع داشت. برای نمونه زندانیان کمونیست در آن مقطع عموماً هرگونه سوال در رابطه با مذهب را به عنوان تفتیش عقاید بی‌پاسخ گذاشته و یا صراحتاً بر مارکسیست بودن و یا بی‌مذهبی خود تأکید می‌کردند، تماماً پاسخ‌هایی که در برابر هیات مرگ حکم اعدام به‌همراه داشت. به هیچ کس گفته نشد که این هیات یک به اصطلاح دادگاه است که می‌خواهد حکم مرگ زندانیان را براساس فتوای خمینی صادر کند. در واقع بسیاری از زندانیان تازه هنگامی که برای اعدام برده می‌شدند از موضوع با خبر می‌شدند، یعنی بعد از صدور حکم اعدام. این موضوع در نوار سخنان منتظری نیز آمده است، آن‌جا که منتظری همین سوال را از هیات مرگ می‌پرسد که آیا به زندانیان گفته شده برای چه مورد این سوالات قرار می‌گیرند و پاسخ می‌شنود نه.

بنابر این در این به اصطلاح دادگاه‌ها هزاران زندانی در حالی محکوم به اعدام شدند که ۱ - اساساً نمی‌دانستند این دادگاه است و برای چه این سوالات از آن‌ها می‌شود ۲ - هیات مرگ هیچ‌کدام از معیارهای دادگاه را نداشت حتا یک دادگاه صحرائی هم نبود چه رسد به دادگاه برای زندانیانی که سال‌ها با حداقل امکانات، دست و پا بسته در زندان بودند و هیچ کاری از دست‌شان بر نمی‌آمد. از کیفرخواست تا حق دفاع تا حق وکیل و غیره اساساً هیچ حقی برای زندانی قائل نبودند و بر کلمه‌ی هیچ باید تأکید کرد ۳ - همه‌ی این زندانیان به خاطر عقایدشان اعدام شدند.

تلاش برای مخفی نگاه داشتن هدف هیات مرگ در نزد زندانیان و حتا بردن تلویزیون‌ها و قطع هرگونه ارتباط زندانیان با دنیای بیرون، نشان می‌دهد که وظیفه‌ی این هیات قتل‌عام هر چه گسترده‌تر زندانیان بود. در زندان گوهردشت اکثریت بسیار بزرگی از زندانیان وابسته به سازمان‌های کمونیست و غیرمذهبی که در روزهای ۵ و ۶ شهریور به دادگاه رفتند اعدام شدند، اما در روزهای بعد به دلیل پخش اخبار از سوی زندانیان به جا مانده از کشتار به دیگر بندها، تعداد زندانیان اعدامی کمتر شد. به همین دلیل مسولان زندان و هیات مرگ از جمله ناصریان رئیس زندان به شدت به خشم آمده بودند و در جریان به‌اصطلاح دادگاه یکی از زندانیان سیاسی و در پی پرس و جو از او خبردار شدند که خبر اعدام‌ها به سایر زندانیان رسیده است.

زنده یاد رفیق بهنام کرمی و تنی چند از یاران‌اش از طریق مورش توانسته بودند شب هنگام با بند ملی‌کش‌ها تماس گرفته و خبر اعدام‌ها را به آن‌ها برسانند و از طریق بند ملی‌کش‌ها نیز بند معروف به اوینی‌ها در جریان اخبار قرار گفت و این‌گونه خبر اعدام پخش شد.

در روزهای گذشته و در آستانه‌ی بیست‌و‌هشتمین سالگرد کشتار تابستان ۶۷ انتشار نوار گفت‌وگوی منتظری با چهارتن از اعضای هیات مرگ در تهران (نیری، اشراقی، پورمحمدی و رئیسی) که وظیفه‌ی قتل‌عام زندانیان سیاسی در زندان‌های اوین و گوهردشت را داشتند، منجر به بازتاب وسیع این کشتار شد، اگرچه پیش از این در کتاب خطرات منتظری این گفت‌وگو انعکاس یافته بود.

نکته‌ی مثبت در انتشار این گفت‌وگوها، همانا

کشتار تابستان ۶۷، جمهوری اسلامی و موضع منتظری

تأثیریست که در بازتاب وسیع این کشتار در شرایط کنونی داشته است که امکانات نوین از جمله شبکه‌های اجتماعی زمینه‌ی آن را بوجود آوردند. در واقع هنوز کشتار تابستان ۶۷ جزء اسرار رژیم محسوب می‌شود و از همین‌روست که دادگاه ویژه روحانیت قم در احضار احمد منتظری او را متهم به انتشار اسرار نظام کرده است.

امروز گروه بزرگی از جمعیت ایران نه قیام ۵۷ را دیده‌اند و نه حوادث بعد از آن را، کسانی که تازه در سال ۶۷ بدینا آمدند امروز ۲۸ سال از عمرشان می‌گذرد. طبیعی‌ست که در اثر سانسور شدید و انکار و حتا وارونه نشان دادن واقعیت‌های تاریخی مربوط به ده سال اول حکومت اسلامی، بسیاری از جمعیت جوان ایران از آن اتفاقات درک درستی نداشته باشند. اما این نوار توانست از این جهت برای بخش‌های بزرگتری از جامعه‌ی ایران افشاگر کشتار تابستان ۶۷ باشد.

اما از سوی دیگر خطری پاسخ به این سوال را تهدید می‌کند و آن روایت سرودم بریده‌ایست که از این کشتار در نوار مطرح شده و حتا تبلیغ می‌شود تا این واقعه‌ی بزرگ تحریف گردیده، چهره‌ی افرادی از حاکمیت همچون منتظری تطهیر شده و نقش جلا و سفاکی همچون خمینی که مسئول قتل ده‌ها هزار از بهترین و شریف‌ترین انسان‌هاست در ابهام فرو رود. نباید کوچکترین سایه‌ای بر این واقعیت بیافتد که خمینی بیشترین نقش را در قتل‌عام‌های دهه‌ی اول حاکمیت جمهوری اسلامی داشته است و دیگران همچون احمد خمینی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، اردبیلی و حتا منتظری شریک جرم او در این جنایات بوده و هستند. نباید فراموش کرد که اعدام‌های تابستان ۶۷ با فتوای خمینی بوده است. نباید فراموش کرد که این جنایات در تمام ده سال رهبری خمینی با به دستور مستقیم او و با از سوی عواملی صورت گرفت که از منصوبان او بوده و او بر تمامی این جریان‌ها نظارت داشت.

امروز روایت‌های بسیاری از سوی زندانیان و شاهدان جنایات جمهوری اسلامی در زندان‌ها منتشر شده که در شبکه‌های اجتماعی و در دیگر شبکه‌های بزرگ و پُربیننده از جمله You Tube قابل دسترس است. از شکنجه‌ها، از اعدام‌ها و دیگر اعمال کثیف حاکمان که در تمام این سال‌ها جریان داشته است. این‌ها روایت‌های واقعی از جنایات جمهوری اسلامی و از ابعاد واقعی این جنایات هستند.

در این روایت‌هاست که ما می‌خوانیم و می‌شنویم زندانیان سیاسی در هنگام دستگیری با چه خشونت‌ها و شکنجه‌هایی روبرو می‌شدند. در این روایت‌هاست که ما می‌فهمیم جمهوری اسلامی همچون داعشیان که دختران مذاهب دیگر را به اسیری و بردگی گرفته و به اصطلاح تصاحب می‌کنند، چگونه با دختران زندانی رفتار کرده و به‌ویژه دخترانی را که محکوم به اعدام بودند با یک توجیه "شرعی" مورد تجاوز قرار می‌دادند. در این روایت‌هاست که می‌فهمیم زندانیان در

طول تحمل حبس با چه فشارها و شکنجه‌هایی روبرو بودند، از تابوت‌ها تا سلول‌های انفرادی. همگان می‌دانند که در سال ۵۸ دستور حمله به کردستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان از سوی خمینی صادر شد تا جنایتکاری همچون خلخالی در کردستان و تنها در طول ۳ هفته حداقل ۸۰ نفر را محکوم به اعدام کرده و آن احکام ظالمانه را به اجرا درآورد. عکس منتشره از اعدام احسن ناهید دانشجوی پلی‌تکنیک تهران و از هواداران سازمان ما بر روی برانکارده به همراه دیگر یاران‌اش از جمله برادر او شهریار ناهید در فرودگاه سنندج یکی از این اسناد است.

هم او (خلخالی) بود که با اقتدار در مصاحبه با روزنامه صبح آزادگان در رابطه با اعدام‌های سال ۵۸ در ترکمن‌صحرا گفت: " بنده اعدام کردم. ۹۴ نفر را اعدام کردم نه یک نفر را. من با قاطعیت اسلامی در گنبد وارد شدم و خلق ترکمن را در آنجا کوبیدم. می‌گویند قتل رهبران ترکمن عمدی بوده، بله عمدی بوده. من توماج، واحدی، مختوم، جرجانی را بگذارم زنده بمانند که چی؟". این جنایات همچنین در خوزستان، به‌ویژه در میان مردم عرب این سرزمین تکرار شد.

از تابستان سال ۶۰ نیز هجوم سراسری رژیم به سازمان‌های مخالف، با دستگیری‌های وسیع و اعدام‌های گسترده آغاز شد. سعید سلطان‌پور شاعر و نماینده‌ی نویس بزرگ ایران و از اعضای سازمان ما که در شب عروسی‌اش و به بهانه‌ی واهی "خروج غیرقانونی ارز" در اردیبهشت ۶۰ دستگیر شده بود، جزو اولین گروه اعدام‌شدگان در زندان اوین بود. بسیاری از دختران و پسران جوان که هنوز به سن ۱۸ سال نرسیده بودند در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای محکوم به اعدام شده و احکام به سرعت به اجرا درمی‌آمدند. گاه در یک شب بیش از صد نفر در زندان اوین اعدام می‌شدند. حتا در زندان‌های شهرستان اعدام‌های گروهی روزانه جریان داشت. همه‌ی زندانیان بی‌استثنا طعم شکنجه را در زندان‌ها می‌چشیدند و حتا برخی از آن‌ها در زیر شکنجه و از شدت آن جان باختند. حسن جمالی از اعضای سازمان ما یکی از آن‌ها بود. مصطفی پورمحمدی از اعضای هیات مرگ در تهران، در تابستان ۶۰ حاکم شرع دادگاه‌های بندرعباس بود. هم او بود که محمد فیروزی از هواداران جوان سازمان ما را که در سن ۱۷ سالگی دستگیر و در زندان قزل‌حصار و در تبعید تحمل زندان می‌کرد، به زندان بندرعباس برگردانده و فوری اعدام کرد. هم او بود که باز جسد بی‌جان نعمت‌الله بشخور معلم زندانی و هوادار سازمان ما را به مدت دو روز از تبریرق میدان مرکزی شهر بندرعباس آویزان نمود.

و در تمام این سال‌ها، منتظری و دیگر مقامات سابق که خود را به ندانستن می‌زنند جزیی از این حکومت بودند و هرگز نمی‌توانند عذری برای دست داشتن‌شان در شکل‌گیری این حکومت و جنایات‌اش بیاورند. منتظری نیز هم چنان که در همین نوار پیداست، بیش از هر چیز نگران بقای جمهوری اسلامی و ولایت فقیه

است. او نگران است که میداد با این جنایات، از خمینی (ولی‌فقیه) به عنوان چهره‌ای سفاک در تاریخ نام برده شود و او این موضوع را بارها در این گفت‌وگو تأکید می‌کند.

همچنین در این گفت‌وگو دروغ‌هایی شرم‌آور مطرح می‌شوند. پورمحمدی می‌گوید: "تنها ۲۰۰ نفر مانده‌اند که اگر اجازه بدهید تکلیف این‌ها را نیز روشن کنیم". این در حالی‌ست که این گفت‌وگو به تاریخ ۲۴ مرداد است یعنی در زمانی که اعدام‌ها با شدت در جریان است. برای نمونه اعدام زندانیان چپ زندان گوهردشت تازه از روز ۵ شهریور آغاز می‌شود، به عبارت دیگر تمام زندانیان چپ زندان گوهردشت در اوایل شهریور اعدام شدند.

یا این موضوع نیز که از سوی اعضای هیات مرگ در نوار منتشره از منتظری مطرح شده، یک دروغ محض است که هیات مرگ کسانی را که یک برادر و یا خواهرشان جزو اعدامی‌ها بود اعدام نکرد. رفقا جعفر و صادق ریاحی دو تن از زندانیان سیاسی گوهردشت یک نمونه از این دروغ و قبحانه هستند که از یک بند و در یک گروه اعدام شدند. تعداد و ابعاد اعدام‌ها و به‌ویژه چگونگی این اعدام‌ها در این گفت‌وگو کاملا تحریف شده است. در واقع از این تحریف آشکار، می‌توان این نتیجه را گرفت که ابعاد این جنایت به قدری بزرگ بود که حتا مجریان اصلی آن در بیان آن پیش نیابت ولی‌فقیه محافظه‌کاری می‌کردند. افزون بر این، نه شخص منتظری و نه هیچیک از افراد و نیروهای موسوم به اصلاح طلب، مطلقاً حرفی از کشتار جنایتکارانه کمونیست‌ها بدست جلاخان جمهوری اسلامی بر زبان نیاوردند!

اما چرا حاکمان از اصلاح‌طلب و اصولگرا با انتشار این نوار صوتی این‌گونه به دست و پا افتاده‌اند؟!

واقعیت این است که جمهوری اسلامی با نام خمینی گره خورده است. افشای ماهیت سفاک و خونخوار خمینی، افشای ماهیت جمهوری اسلامی است و کشتار تابستان ۶۷ یک نماد برجسته از خونخواری خمینی و جنایات جمهوری اسلامی‌ست که این حکومت را در ردیف "ولت اسلامی شام و عراق" (داعش) قرار می‌دهد. رژیم‌ی که جنگ با عراق را بیش از هشت سال و با همه‌ی عواقب سنگین و غیرقابل جبران‌اش به مردم ایران تحمیل کرد. رژیم‌ی که حتا بدیهی‌ترین حقوق شناخته شده‌ی اقلیت‌های ملی، مذهبی، زنان و کارگران را که امروز در اکثریت بزرگ کشورهای جهان نابرابر سرمایه‌داری به رسمیت شناخته شده نقض کرده و در برابر اعتراضات آن‌ها دست به سرکوب و کشتار زد. رژیم‌ی که مسوول قتل و ترور ده‌ها هزار انسان مبارز و آزادی‌خواه در زندان‌ها و خیابان‌ها است که مخالف آن بودند. رژیم‌ی فاسد و دزد که از سویی حاصل زحمات کارگران را چپاول می‌کند و از سوی دیگر به بهای گرسنگی و فقر مردم، میلیاردها دلار پول همین مردم را در اثر ماجراجویی‌ها و جاه‌طلبی‌های‌اش در خاورمیانه هزینه کرده و به جنگ و خونریزی در منطقه دامن می‌زند. و بالاخره رژیم‌ی که مسوول فجایعی‌ست که امروز

از صفحه ۲ **ورشکستگی، همه‌جانبه و فراگیر است**
کشتر تابستان ۶۷، جمهوری اسلامی و موضع منتظری

در جلوی چشمان تمامی مردم ایران، در خانه، در خیابان، در همه جا هویداست.

افشای کشترهای دهه ۶۰ از جمله تابستان ۶۷ با مسوولیت خمینی ضربه‌ای است به جمهوری اسلامی که در تمام این سال‌ها سعی کرد چهره بنیان‌گذار این حکومت جنایتکار را با تحریف و انکار تاریخ و با هزینه‌های بسیار، موجه جلوه دهد.

همچنین افشای هر چه بیشتر چگونگی کشترهای جمهوری اسلامی به‌ویژه در تابستان ۶۷ در شرایط کنونی اهمیت دو چندانی یافته است. از یک سو به این دلیل که جمهوری اسلامی درگیر بحران‌های بی‌سابقه و متعددی است و از این جهت نیز مشروعیت آن کاملاً به زیر سوال رفته و حتا در اثر همین بحران‌ها و حادث شدن تضادهای درونی حاکمیت، مسائل پشت‌پرده رژیم از جمله فسادهای مالی مقامات آن تا حدودی از پرده برون افتاده است. در همین شرایط، افشای هر چه بیشتر جنایات جمهوری اسلامی در دهه اول حاکمیت آن، ضربه‌ی دیگری بر پیکر رژیم خواهد بود.

از سوی دیگر نیز در شرایطی که داعش با پرچم اسلام دست به جنایاتی کم مانند زده است، افشای چگونگی جنایات جمهوری اسلامی در دهه اول حاکمیت آن، این حکومت را هم سنگ و هم پایهی داعشیان می‌کند. به‌ویژه در تابستان ۶۷ که هزاران زندانی سیاسی طی کمتر از دو ماه در دادگاه‌های تفتیش عقاید خمینی به اعدام محکوم شده و احکام صادره در چند ساعت به اجرا درآمدند.

اما نکته دیگری که این روزها شاید برای کسانی که از وقایع ده سال اول حکومت اسلامی اطلاع چندانی ندارند جالب توجه بوده باشد، دفاع سرسختانه‌ی اصلاح‌طلبان از اعدام‌های تابستان ۶۷ است. از نوه‌های خمینی جلال هم‌چون حسن و علی خمینی گرفته تا جنایتکارانی همچون موسوی بجنوردی. واقعیت این است که کسانی که امروز نقاب اصلاح‌طلبی در حکومت اسلامی غیرقابل اصلاح بر چهره زده‌اند، عموماً کسانی هستند که در دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی بیشترین و مهترین مناصب حکومتی را داشته و به همین دلیل نیز بیشترین نقش را در تثبیت حاکمیت در آن دوران داشته‌اند.

برای نمونه موسوی بجنوردی از سال ۶۰ تا ۶۸ عضو شورای عالی قضایی یعنی بالاترین ارگان دولتی در قوه قضاییه بود و بی‌شک نقش مهمی در این جنایات داشته است. صانعی مرجع تقلید کنونی نیز در یکی از جنایات بارترین دوران جمهوری اسلامی دادستان کل کشور بود. موسوی تبریزی که امروز دبیر مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه است، جنایتکار سفاکی بود که در سال ۶۰ از دادستانی تبریز به دادستانی انقلاب اسلامی رسید و جنایات بسیاری به‌دست او صورت گرفت. او آن‌قدر در خونریزی و سفاکی چهره بود که پس از انتصاب‌اش به دادستانی کل انقلاب اسلامی، داود رحمانی رئیس وقت زندان قزل‌حصار در داخل یکی از بندهای

زندانیان سنی مذهب به اجرا درآمد. اعدام‌های غیرسیاسی، رکورد تمام سال‌های گذشته را شکست. هنرمندان زیر فشار بیشتری قرار گرفتند. ممنوعیت برگزاری کنسرت موسیقی در برخی شهرها به اجرا درآمد. بدیهی است که تحت چنین شرایطی بر دامنه نفرت و انزجار عمومی مردم ایران از رژیم حاکم و تمام جناح‌های آن افزوده‌شده باشد. روحانی که قرار بود با اجرای وعده‌و وعده‌هایش از دامنه و وسعت نارضایتی توده‌ای بکاهد، بالعکس با شکست سیاست‌هایش بر دامنه این نارضایتی علیه جمهوری اسلامی افزوده است.

در تنها موردی که می‌توان گفت موقعیت رژیم در مقایسه با سه سال پیش تا حدودی بهبود یافته، سیاست خارجی است. روحانی و کابینه او با حل نزاع هسته‌ای و جلب حمایت قدرت‌های جهانی توانستند، با بهبود مناسبات به‌ویژه با کشورهای اروپایی و در محدوده‌های آمریکا، رژیم را از انزوای بین‌المللی نجات دهند. اما در نتیجه ادامه سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی، دخالت‌های سیاسی و نظامی در کشورهای منطقه در تلاش برای کسب هژمونی و بالاخره، نقش سپاه پاسداران در تعیین و پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای، نه تنها تضادها و بحران‌های منطقه‌ای رژیم کاهش نیافت، بلکه تشدید شد. از همین رو است که جمهوری اسلامی هم‌اکنون به‌استثنای دو سه کشور، با تمام دولت‌های منطقه، درگیری‌های شدید و خصمانه پیدا کرده است.

تا وقتی که در سیاست خارجی رژیم تغییری رخ ندهد، این تضادها، کشمکش‌ها و درگیری‌ها ادامه خواهد یافت.

بنابراین، جمهوری اسلامی همچنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، داخلی و بین‌المللی با بحران‌های جدی روبه‌روست. روحانی و کابینه‌اش نتوانستند، رژیم را از مخصصه این بحران‌ها نجات دهند. شکست‌های روحانی در تمام عرصه‌ها نه‌فقط تضاد توده‌های وسیع مردم را با رژیم حاکم تشدید نموده و نارضایتی از وضع موجود را که بارزترین تجلی آن مبارزات گسترده طبقه کارگر و اعتراضات و تجمعات متعدد توده‌های زحمتکش در سراسر ایران است، وسعت داده است، بلکه خود به عاملی در تشدید اختلافات و

نزاع‌های درونی هیئت حاکمه تبدیل‌شده است. این اختلافات اکنون دیگر از مرحله مجادلات لفظی فراتر رفته و در برخی موارد، هر جناح عملاً سیاست خود را در مخالفت با سیاست جناح دیگر پیش می‌برد. پلیس دستورات خود را نه از وزارت کشور بلکه از مقامات جناح مقابل می‌گیرد. سپاه پاسداران در مقابل وزارت امور خارجه، سیاست خارجی دیگری را پیش می‌برد. در همان حال از قدرت کامل دستگیری بازجویی و پرونده‌سازی برای هر مخالفی برخوردار شده است. امام‌جمعه هر شهر و استان، تصمیماتی فراتر از وزرای تحت امر روحانی اتخاذ می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. روحانی حتی قدرت آن را ندارد که تصمیم وزیر خود را در مورد نشریه یا آثار عملی سازد. اکنون، جناح رقیب آشکارا از یک دوره‌ای شدن روحانی و برکناری آن سخن می‌گوید، حتی برخی از افراد وابسته به این جناح، علناً خواستار دستگیری و محاکمه روحانی شده‌اند. یک چنین موضع‌گیری‌هایی پس از برکناری بنی‌صدر، بی‌سابقه بوده است. گرچه سرنوشت تمام روسای جمهوری دولت حاکم بر ایران با افتضاح و رسوایی همراه بوده است، اما به نظر می‌رسد که روحانی سرنوشت مقتضح‌تری خواهد داشت.

شکست و رسوایی روحانی البته فقط شکست و رسوایی او و تمام دار و دسته‌های متحد و حامی او، نیست. بلکه یک شکست و رسوایی دیگر برای کلیت جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های آن است. این شکست بار دیگر این واقعیت را در برابر عموم توده‌های مردم ایران قرار می‌دهد که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی جز بحران، فقر و فلاکت و بدبختی، بی‌حقوقی و سرکوب عاید آنها نخواهد شد. فرقی هم نمی‌کند که کدام جناح و دسته وابسته به هیئت حاکمه رئیس‌جمهوری باشد، یا دیگر ارگان‌ها و نهاد را در اختیار داشته باشد. برای توده‌های کارگر و زحمتکش و زناتی که زیر یوغ بندگی و تحمل انواع و اقسام فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ستم، سرکوب و بی‌حقوقی قرار دارند، راهی برای نجات، جز این وجود ندارد که اراده کنند و بپا خیزند و بساط جمهوری اسلامی و نظم حاکم را برچینند.

حیله‌ی دیگری می‌خواهند از سرنگونی جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. ما همواره نوشتیم و گفتیم که جنایات بی‌انتهای جمهوری اسلامی در دهه شصت بویژه تابستان ۶۷ فراموش نخواهد شد، امروز روشن‌تر از روزهایی که گذشت، صحت این ادعا آشکار گشته است. خاوران زنده است، خاوران خونین است، خاوران تاریخ زنده‌ی مبارزه و مقاومت برای آزادی‌ست و هیچ مکر و حیله‌ی نتوانست و نمی‌تواند ظنین آوازی را که از خاوران به گوش می‌رسد خفه کند.

زندانیان با خوشحالی گفت: "حالا با آمدن موسوی تبریزی همه‌ی شما اعدام خواهید شد". سعید حجاریان که از او به عنوان تئوریسین به اصطلاح اصلاح‌طلبان یاد می‌کنند از موسسین وزارت اطلاعات و در همان دوران در پست معاونت وزارت اطلاعات قرار داشت، یعنی همان وزارت‌خانه‌ای که به گفته‌ی منتظری از سال‌ها قبل نقشه‌ی قتل‌عام زندانیان را در سر داشت. در کابینه و مجلس نیز این گروه دست بالا را داشتند و از همین‌رو به زیر سوال رفتن ده سال اول حکومت اسلامی به نوعی افشای هرچه گسترده‌تر همین افراد نیز هست که امروز نیز با

درس‌هایی از اعتراض اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در تاریخ دوازدهم مردادماه سال جاری تجمع اعتراضی نسبتاً بزرگی را در مقابل شهرداری و شورای شهر تهران برگزار نمود. نظر به اهمیت این اقدام اعتراضی، چه در رابطه با خود سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالیت آن، چه در ارتباط با سایر تشکلهای کارگری اعم از آن‌ها که تحت عنوان "سندیکا" و "اتحادیه" به فعالیت می‌پردازند یا آن دسته از تشکلهایی که تحت عناوین دیگری فعالیت می‌کنند و به‌طور عمده، متشکل از فعالان کارگری هستند، حاوی درس‌ها و تجارب مهم و پُرازشی است که کاربست آن‌ها می‌تواند تأثیرات مفید و مثبتی بر جنبش کارگری و رشد و گسترش آن داشته باشد، لذا در این نوشته اقدام اعتراضی در نوع خود برجسته‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه را از نزدیک مورد بررسی قرار می‌دهیم. در تجمع اعتراضی روز دوازدهم مرداد که حداقل ۴۰۰ تن از کارگران شرکت واحد و اعضای خانواده آن‌ها در آن شرکت داشتند، نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه هر فعال کارگری قرار بگیرد تدارک قبلی و بدون جنجال این حرکت و رابطه زنده و پویای فعالان سندیکا با کارگران این شرکت است. سندیکا چند روز قبل از این حرکت اعتراضی، تعدادی از اعضای فعال خود را به میان کارگران و بدنه تشکیلاتی خود در پایانه‌های بزرگی چون پایانه آزادی، راه‌آهن، علم و صنعت و جوانمرد قصاب اعزام نمود تا ضمن جمع‌آوری حق عضویت‌ها، از نزدیک در جریان مشکلات و خواست‌های کارگران قرار بگیرد. در جریان همین دیدارها و دیدارهای مشابه آن بود که سندیکا ضمن تشویق کارگران برای شرکت در آکسیون اعتراضی، یک ارزیابی نسبتاً دقیق از میزان آمادگی و مشارکت کارگران نیز بدست آورد و با اعتماد به نفس وارد این کارزار شد.

نکته مهم دیگری که همین جا باید به آن اشاره کرد، بسیج خانواده‌ها و کشاندن آن‌ها به خیابان و عرصه مبارزه است. گرچه حضور خانواده‌ها در اعتراضات کارگری منحصر به کارگران شرکت واحد نیست و ما در موارد زیادی از جمله مبارزات کارگران معدن نیز شاهد آن بوده‌ایم و حتی می‌توان گفت مشارکت خانواده‌ها در اعتراضات کارگری اندک اندک به پدیده‌ای رایج در جنبش کارگری تبدیل می‌شود، اما حضور خانواده‌ها در اقدام اعتراضی سندیکای کارگران شرکت واحد به نسبت چشمگیر بود و در هر حال این ابتکار عمل کارگری نقش بسیار موثری در تودهای شدن مبارزه داشته است و دارد. حضور زنانی که مشت خویشتن را گره کرده و با دست دیگر، کودکان خود را بغل نموده‌اند و در کنار مردان کارگر شعار می‌دهند و خردسالانی که همپای بزرگسالان فریاد می‌زنند و پلاکاردهای کوچکی را در دست گرفته‌اند، نه فقط خصلت تودهای مبارزه را

تقویت می‌کند، بلکه در بردن حرکت اعتراضی به درون توده‌های زحمتکش نیز بسیار موثر است. مشارکت خانواده‌ها در تجمعات و اعتراضات کارگری ضمن جلب توجه و حمایت سایر اقشار، به لحاظ تبلیغی نیز فوق‌العاده اثرگذار است در عین آن‌که احتمال هجوم نیروهای سرکوب از نوع لباس شخصی‌ها، به صفوف اعتراض کنندگان را نیز تا حدی کاهش می‌دهد.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، موضوع سازماندهی است. سندیکای کارگران شرکت واحد در فراخوانی که روز ۱۱ مرداد انتشار داد، ضمن دعوت از کارگران برای پیوستن به سندیکا، از آنان خواست که ساعت ۱۰ صبح روز ۱۲ مرداد با لباس فرم همراه با خانواده‌ها جهت پیگیری خواست مسکن، در مقابل شهرداری مرکز خیابان بهشت پارک شهر حضور بهم رسانند. به‌رغم وجود جو خفقان و سرکوب و با وجود آن‌که فاصله زمانی فراخوان تا روز تجمع بسیار کوتاه بود، اما حضور ۴۰۰ نفره کارگران و خانواده‌ها حاکی از یک سازماندهی قبلی داشت. البته سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در چهار پنج سال اخیر اجتماعات اعتراضی مکرری از جمله در برابر وزارت کار، شهرداری تهران یا به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر برگزار نموده بود، اما شمار شرکت‌کنندگان در این تجمعات از حدود ۲۰۰ نفر تجاوز نکرده و به‌خصوص حضور خانواده‌ها تا بدین اندازه پُر رنگ نبوده است. فاصله‌ی زمانی کوتاه حضور فراخوان تا اجرای آن شاید در نگاه اول به لحاظ بسیج نیرو فاکتوری محدود کننده و منفی جلوه کند، اما این موضوع در دیدارها و گفتگوهایی که فعالان سندیکا از نزدیک با کارگران و اعضای سندیکا داشتند جبران شده بود، در عین حال این فایده را داشت که وقتی برای سازماندهی نیروی سرکوب و اعزام لباس شخصی‌ها باقی نگذاشت یا آن را کاهش داد و تا آن‌ها به خود بجنبند، تجمع آغاز شده و پایان یافته بود. سرعت عمل سندیکا در این اقدام اعتراضی نیز تأیید دیگری بر تدارک و سازماندهی خوب آن بود.

اما مساله تدارک و سازماندهی اقدام اعتراضی ۱۲ مرداد، تنها به این‌ها محدود نمی‌شود. شعارها و تبلیغات سندیکا در جریان برگزاری این آکسیون نیز حاکی از همین سازماندهی و تدارک و از نقاط قوت آن بود. پارچه نوشته بسیار بزرگی که توسط کارگران تهیه شده و شعارهایی که پیوسته توسط آن‌ها سر داده می‌شد، توجه هر عابری را به این حرکت اعتراضی جلب می‌کرد. در این پلاکارد که در یک طرف آن آرم سندیکا نقش بسته بود، در سمت دیگرش نامه‌ای با سر برگ شهرداری تهران چاپ شده بود که در آن از موافقت شورای مسکن شهرداری تهران در مورد مسکن کارگران شرکت واحد سخن رفته بود. در وسط این پلاکارد با حروف بسیار

درشت، نام کامل سندیکا (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه) و در زیر آن چنین نوشته شده بود: "عواقب ناشی از عدم اجرای مصوبه شورای مسکن شهرداری تهران در مورد مسکن رانندگان و کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، متوجه شهرداری تهران می‌باشد".

علاوه بر این پلاکارد بزرگ که از فاصله دور نیز قابل رؤیت بود، تعداد زیادی پلاکاردهای سبک و ساده نیز تهیه شده بود که توسط کارگران و خانواده‌ها و حتی کودکان حمل می‌شد که بر آن‌ها جملات و عبارات زیر نقش بسته بود: "مسکن مناسب حق مسلم ماست"، "رانندگان شرکت واحد خواستار اجرای عدالت هستند"، "برای حق مسکن آماده‌ایم آماده"، "تبعیض و بی‌حقوقی را محکوم می‌کنیم"، "بی‌خانمانی، گرانی، تورم سهم ما کارگران از انقلاب، حقوق‌های نجومی حق شما؟"، "سهم مدیران از انقلاب حقوق‌های چند میلیونی، سهم کارگران بی‌خانمانی، گرانی".

افزون بر این‌ها کارگران و سایر اعتراض کنندگان، چه در حال ایستاده و چه در حالت رامپمایی، شعارهایی را با صدای بلند سر دادند از جمله: "مردم شهر تهران حمایت حمایت"، "یک مسکن مناسب حق مسلم ماست"، "مدیر خیانت بی‌کفایت نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم"، "مدیر خیانت می‌کند شهردار حمایت می‌کند"، "تا ما جواب نگیریم اعتراض ادامه دارد" و بالاخره شعار هشدارگونه‌ی "فالیباف اعتصاب یادت نره" که کارگران با این شعار در واقع اعتصابات خود در سال‌های گذشته بویژه اعتصابات‌های چند هزار نفره سال ۸۴ را به وی یادآوری می‌کردند. مجموعه پلاکاردها و شعارها نیز نه فقط گویای مشارکت جمعی و تدارک و سازماندهی قبلی، بلکه همچنین گویای تحرک میدانی سندیکا و فعالان آن بود.

نکته مهم دیگری که در این حرکت اعتراضی برجسته بود و توانست اعتراض کارگران شرکت واحد را در مقیاس بسیار وسیعی انعکاس دهد، تبلیغات به‌موقع و سریع و استفاده از امکانات فنی جدید (شبکه تلگرام) بود. به رغم آن‌که سایت و صفحه فیسبوک سندیکا در این زمینه کند عمل می‌کرد و ساعت‌ها بعد خبر کوتاهی را در این زمینه انتشار داد، اما فعالان سندیکا با تهیه عکس‌های متعدد و فیلم‌های کوتاه، لحظه به لحظه اجتماع اعتراضی کارگران شرکت واحد را در کانال تلگرام سندیکا منعکس کردند که از آن‌جا نیز چه در همین شبکه، چه در فیسبوک یا سایر شبکه‌های مجازی به نحو گسترده‌ای انتشار یافت و سندیکای کارگران شرکت واحد در واقع در همان ساعات اولیه و به سرعت به اهداف تبلیغی خود دست یافت.

ساعت دو و نیم بعدازظهر به دعوت یکی از نمایندگان شورای شهر تهران به‌نام "معصومه آباد"، داود رضوی، حسن سعیدی و محمد

درس‌هایی از اعتراض اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه

رمضانی به نمایندگی از طرف اعتراض‌کنندگان، در دفتر وی پیرامون مشکلات مسکن کارگران وارد گفتگو شدند. در این ملاقات قول‌هایی در مورد رسیدگی به خواست کارگران داده شد. در عین حال قرار شد کارگران مشکلات و خواست‌های خود را به صورت مکتوب تحویل وی دهند. تجمع کارگران مبارز شرکت واحد و خانواده‌های آن‌ها که از ساعت ۱۰ صبح آغاز شده بود، ساعت ۳ بعدازظهر پایان یافت.

پایان حرکت اعتراضی اما پایان ماجرا نبود و نیست. نخست این‌که سندیکا بلافاصله مراتب تشکر خود را از حضور کارگران در تجمع اعتراضی اعلام کرد و در راستای استمرار ارتباط زنده و ارگانیک با بدنه گام برداشت. سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه‌های بعدی خود به کارگران اطمینان داد که به‌منظور پیگیری حقوق از دست رفته آن‌ها، برنامه‌ریزی نموده و تا رسیدن به خواست‌های کارگران از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. برگزاری آکسیون موفقیت‌آمیز دوازده مرداد در عین حال برای سندیکای کارگران شرکت واحد، فرصت مغتنم و مناسبی بود که از کارگران بخواهد "با اتحاد و همبستگی و حضور بیش از پیش خود در سندیکا، به تحکیم هر چه بیشتر آن یاری رسانند" و سرانجام در پایان این تلاش جا داشت که از کارگران این شرکت دعوت به عمل آید به سندیکای خود بپیوندند و آن را قدرتمند سازند تا به یاری یکدیگر و "دست در دست هم بتوانند حقوق از دست رفته خود را بدست آورند".

سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن تاکید بر اهمیت "حضور مستمر کارگران در کلیه مراحل پیگیری‌ها برای دستیابی به تسهیلات مسکن" یک هفته بعد از این تجمع، یعنی روز سه شنبه ۱۹ مرداد مکتوب خواست‌ها و مشکلات کارگران در زمینه مسکن را در نامه‌ای به نماینده شورای شهر تهران، "معصومه آباد" تحویل داد.

اقدام اعتراضی سندیکای کارگران شرکت واحد در دوازدهم مرداد با خواست تسهیلات بلاعوض مسکن، در واقع در ادامه مبارزات کارگران علیه مدیریت شرکت واحد و کارشکنی‌های آن در این زمینه است. مبارزاتی که دست کم از سه سال پیش (۹۲) آغاز شد و پیگیری‌های مستمر سندیکا و تجمعات اعتراضی کارگران در مقابل شهرداری، سرانجام منجر به مصوبه‌ای از سوی شورای مسکن شهرداری در رابطه با چگونگی بهره‌مندی کارگران شرکت واحد از تسهیلات بلاعوض مسکن گردید. به‌رغم کارشکنی‌های مدیریت، حراست و شورای اسلامی کار شرکت واحد، در اثر پافشاری کارگران سرانجام مقرر شد تسهیلات بلاعوض مسکن به همه کارگران پرداخت شود و این امر برعهده ستاد مسکن شهرداری قرار گرفت. اما مدیریت شرکت باز هم سنگ اندازی نموده و تمام سعی خود را بکار بست که از اجرای مصوبه شورای مسکن شهرداری در این زمینه نیز جلوگیری به عمل

"سندیکا" نهاده‌اند و گاه با دعوی پرطمطراق و سروصدای بسیار خودنمایی می‌کنند بی‌آن‌که البته قادر باشند حتی یک اعتصاب را سازماندهی نموده یا ده کارگر را در محل کار مشتکل کرده باشند. اینان در واقع تشکل‌هایی مشتکل از چند فعال کارگری بیش نیستند که البته فعالیت‌هایی می‌کنند. اگرچه بحثی از نفی تلاش و فعالیت آن‌ها در میان نیست اما تا آن‌جا که به فعالیت توده‌ای و بسیج کارگران برمی‌گردد بساطشان به کلی بی‌رونق است. این‌گونه تشکل‌ها نیز باید از کارگران شرکت واحد و سندیکای آن‌ها بیاموزند. مرکز فعالیت خود را نقطه تولید و محل تمرکز کارگران قرار دهند و در حد توان خود، به سازماندهی کارگران در مراکز تولیدی و خدماتی روی آورند.

سایر تشکل‌هایی که نام اتحادیه و سندیکا ندارند، کمیته‌ها و تشکل‌های مبارزی از فعالان کارگری هستند و از آن‌جا که فاقد ارتباط زنده و فعال لازم و پیوند ارگانیک با توده کارگران یا حتی بخش پیشرو آن‌ها در محیط‌های کار و تولید هستند، فاقد نفوذ در میان کارگران‌اند. این‌گونه تشکل‌ها که در واقع جدا از کارگران و در بیرون از محیط کار شکل گرفته‌اند، به رغم آن‌که در مبارزات کارگران بعضاً شرکت فعال و نقش مثبتی ایفا کرده‌اند، اما این‌ها نیز متأسفانه قادر به متشکل نمودن کارگران و سازماندهی اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری نیستند. همین جدایی و دوری از کارگران در نقطه تولید، آن‌ها را به محفل‌ها و تشکل‌های مجزای عمدتاً متشکل از روشنفکران میدل ساخته، افراد گریبی را در صفوف آن‌ها دامن زده و انرژی‌های را که می‌تواند در خدمت تشکل‌یابی طبقه کارگر قرار بگیرد به هرزبرده است. این در حالی‌ست که کارگران در محل کار و تولید تشنه آگاهی و تشکل‌اند و چنین تشکل‌هایی مقدم بر هر چیز باید یاری‌رسان تشکل‌یابی کارگران باشند و تا آن‌جا که می‌توانند به فعالیت و سازماندهی کارگران در محل کار و تولید روی آورند.

سازماندهی کارگران در محل کار و تولید، ایجاد کمیته‌های کارخانه و هسته‌های سرخ و متشکل ساختن کارگران در هر شکل و شیوه‌ای که بر خواست کارگران منطبق باشد و برای آن تلاش و مبارزه کند، نیاز مبرم جنبش کارگری و حائز اهمیت جدی است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در حد توان و امکانات و با توجه به شرایط موجود در این راه گام برداشت و بایستی امیدوار بود که گام‌های بزرگتری نیز در این راه بردارد و رابطه خود را با کارگران این شرکت بیش از پیش گسترش دهد.

می‌ماند سایر تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری که از سازماندهی حرکت اعتراضی اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و ابتکارات آن بیاموزند و درس‌های آن را به‌کار بندند.

آورد. مبارزه سندیکا و کارگران در این مورد هنوز پایان نیافته است. این خواست تنها با اتحادگسوده تر و حضور بیشتر کارگران در عرصه مبارزه و تداوم آن قابل تحقق خواهد بود.

صرفنظر از این‌که شورای شهر تهران یا شهرداری تهران و شورای مسکن آن به طور واقعی چه گام‌هایی در راستای تحقق خواست کارگران شرکت واحد بردارند یا برندارند، اما اجتماع اعتراضی کارگران شرکت واحد و خانواده‌ها از آغاز تا پایان آن یک اقدام موفقیت‌آمیز، مثمرتر و مثبت برای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و اعضای آن می‌باشد. تبلیغ سندیکا، جلب کارگران بیشتری برای عضویت در سندیکا و به عرصه مبارزه کشاندن شمار بیشتری از کارگران از تأثیرات بی‌واسطه این حرکت اعتراضی است. سندیکای کارگران شرکت واحد نشان داد که به‌رغم تمام فشارهایی که علیه این سندیکا و فعالان آن اعمال شده و می‌شود، تا حدی رابطه‌ی زنده خود را با بخش‌هایی از کارگران این شرکت حفظ نموده و تلاش‌اش باید این باشد که این ارتباط را تا حد ممکن وسعت دهد. ارتباط نسبی و فعال با بدنه تشکیلات، برقراری و استمرار پیوند نزدیک با توده کارگران، بسیج خانواده‌ها، توده‌ای کردن مبارزه اعتراضی، تدارک و سازماندهی، سرعت عمل و برگزاری یک تجمع اعتراضی ۴۰۰ نفره، همه از نکات قوت و آموزنده‌ای است که نه فقط نفوذ نسبی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در میان کارگران این شرکت را به اثبات می‌رساند، بلکه در عین حال می‌تواند راهنمای عمل دیگر تشکل‌ها بویژه سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه باشد که متأسفانه از فعالیت‌های توده‌ای و عملی آن اثر چندانی دیده نمی‌شود. مقصود البته این نیست که سندیکای کارگران هفت‌تپه عیناً مانند سندیکای کارگران شرکت واحد در برابر فلان اداره دولتی تجمع اعتراضی برگزار کند یا نکند، مقصود این است که سندیکای کارگران هفت‌تپه، رابطه زنده و از دست رفته خود را با توده کارگران این شرکت بازسازی و تقویت کند و در هر حال چه در شکل تجمع چه اعتصاب یا اشکال دیگر، توده کارگران را به میدان مبارزه بکشاند!

غیر از سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که سابقه ارتباط فعال و ارگانیک با توده کارگران این شرکت و سازماندهی تجمعات، راه‌یابی‌ها و اعتصابات بزرگ و مکرر کارگران این شرکت را در پرونده‌ی خود دارد و شایستگی خود را در این زمینه به اثبات رسانده است، هستند تشکل‌های دیگری که بر خود نام "اتحادیه" و

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اعدام گروهی سنی مذهبیان کرد

مذهبی‌شان به اعدام محکوم شده‌اند. در پی این اعدام‌ها، در زندان ارومیه باز ۵ نفر دیگر اعدام شدند. گرچه اتهام ۴ تن، ظاهراً، قاچاق مواد مخدر بود، اما محمد عبدالمهدی به اتهام "عضویت در یکی از احزاب اپوزیسیون کرد" جان باخت. این نخستین باری نیست که دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و پشت درهای بسته، زندانیان را به اتهام‌های بی‌پایه و اساس، به اعدام محکوم می‌کند و اولین باری هم نیست که زندانی‌های سیاسی را دسته‌جمعی به چوبه دار می‌سپارد.

دهه‌ی شصت، دهه‌ی خونینی است که هزاران زندانی سیاسی مجاهد و چپ و کمونیست در برابر جوخه‌های تیرباران یا بر سر دار جان باختند. اوج این کشتار نیز تابستان ۶۷ بود که در عرض چند هفته، هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرد.

پس از این کشتار جمعی و با سلطه خفقان و رکود مبارزاتی، موج اعدام‌های دسته‌جمعی تا چندی فرو خوابید، هر چند اعدام زندانیان سیاسی ادامه یافت. اما، به ویژه در سال‌های اخیر، اعدام دسته‌جمعی این تعداد از زندانیان سیاسی - عقیدتی اقدامی کم‌سابقه بود.

یک روز بعد از اعدام‌ها، وزارت اطلاعات اعلام کرد: "تعداد ۱۰۲ نفر از عناصر و هواداران گروهک تروریستی تکفیری توحید و جهاد شناسایی و مورد پیگرد اطلاعاتی و عملیاتی و قضایی قرار گرفتند" و در اطلاعیه‌ای "خلاصه‌ای از اقدامات این گروهک" را نیز برشمرد. همچنین مدعی شد این گروه از اردیبهشت ۸۸ اولین اقدام "تروریستی" خود را انجام داد و سرانجام در اول اردیبهشت ۹۰ "آخرین خانه تیمی آنان در محله حسن‌آباد سنندج زیر ضرب رفت و با کشته شدن ۴ نفر از آنان، این گروه متلاشی گردید."

از همان فردای تأیید اعدام بیش از بیست جوان سنی‌مذهب، رسانه‌های رژیم و سران آن در مصاحبه‌ها و مقالات مختلف در اقدامی هماهنگ درباره‌ی این "گروهک"، "اقدامات تروریستی" آن و ارتباطش با عربستان به سخن‌سرایی پرداختند. و این‌جا بود که علت اصلی این اقدام جنایت‌بار در این مقطع زمانی آشکار گردید. رژیم که به خوبی می‌دانست اعدام دسته‌جمعی این جوانان کرد اعتراضات داخلی و بین‌المللی را برمی‌انگیزد، از قبل سناریویی را آماده و برنامه ریزی کرده بود. از سویی، در پرونده این افراد قتل "اهل تسنن و اهل شیعہ" را گنجانده بود تا به "سنی‌کشی" متهم نشود؛ از سوی دیگر درصدد بود آنان را به عربستان سعودی و یکی از "گروهک‌های دست‌ساز" این رژیم نسبت دهد تا بر بستر اختلافات منطقه‌ای این دو رژیم مرتجع، از آن به عنوان دستاویزی علیه رقیب بهره گیرد. اختلافاتی که به ویژه با بازگشایی سفارت عربستان در بغداد و کنسولگری آن در اربیل تشدید گشته و دامنه آن به سطح روابط دیپلماتیک عراق نیز گسترش یافته است. عربستان سعودی پس از ۲۵ سال، روز ۲۴ آذر سال ۹۴ سفارت خود را رسماً در بغداد بازگشایی کرد. یک روز

پس از بازگشایی، سفارت مورد اصابت راکت قرار گرفت و برخی از گزارش‌ها آن را با اعدام شیخ باقرالنمر در ژانویه (دی ماه) توسط رژیم سعودی مرتبط دانستند. در هفته‌های پس از بازگشایی سفارت، سفیر عربستان در عراق، اظهارات تندیه علیه جمهوری اسلامی ایران و مداخلات رژیم در عراق و لبنان بر زبان آورد. ۴ اسفند ۹۴ کنسولگری عربستان در اربیل افتتاح شد. آن هم در حالی که چند روز پیش از آن، سفیر عربستان "تامر السبهان" اظهاراتی علیه "الحشد الشعبی" کرده و خواهان انحلال این نیرو شده بود. "الحشد الشعبی" نیز خواهان موضع‌گیری سازمان ملل علیه عربستان شد. در خرداد ماه امسال هم، فراه‌کسیون بدر پارلمان عراق به دلیل اظهارات مداخله‌جویانه سفیر عربستان خواهان اخراج وی شد. در مراسم گشایش کنسولگری، کنسول عربستان در کنفرانس مطبوعاتی بر حمایت این کشور از اقلیم کردستان و تلاش برای افزایش روابط تجاری تأکید کرد.

در راستای رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای ایران و عربستان بر سر کسب هژمونی منطقه‌ای و گسترش و تعمیق نفوذ در کشورهای منطقه، همچنان که ایران در کشورهای منطقه از یمن و سوریه و لبنان گرفته تا عربستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به تشکیل و تقویت گروه‌های شیعه یا مخالف با سیاست‌های عربستان مشغول است، عربستان نیز می‌کوشد جریان‌های سنی مخالف جمهوری اسلامی را ایجاد یا تقویت کند. پیش از این اگر این تلاش‌ها عمدتاً در استان‌هایی همچون خوزستان و سیستان بلوچستان متمرکز بود، اکنون با ایجاد روابط سیاسی با دولت عراق و گشایش سفارت در بغداد و کنسولگری در اقلیم کردستان، این تلاش‌ها به عراق نیز کشیده شده است. تلاش‌هایی که سردمداران رژیم را به هراس انداخته است.

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت در ۲۶ تیر، در مصاحبه‌ای گفت عربستان برای "نامن کردن ایران" علاوه بر ایجاد پایگاه در پاکستان، در اقلیم کردستان نیز "پایگاه نظامی" ایجاد کرده است و حتی تهدید کرد ممکن است "درگیری محدود" نظامی هم بین دو کشور رخ دهد. گذشته از آن، اعلام کرد عربستان در فعال شدن حزب دمکرات و درگیری‌های اخیر در کردستان ایران نقش دارد. به جز او، جانشین فرمانده سپاه پاسداران نیز اقلیم کردستان را تهدید کرد "هر نقطه‌ای را که مبدأ شکل‌گیری تهدید علیه نظام" باشد "بدون هیچ ملاحظه‌ای قاطعانه ویران" خواهد کرد. فرمانده نیروی زمینی نیز در ۱۱ مرداد از عضوگیری گروه‌های تکفیری و داعش در قصرشیرین و مناطق غربی کشور خبر داد.

در بطن این کشاکش‌هاست که جمهوری اسلامی به قتل عام این جوانان سنی‌مذهب پرداخت. جوانانی که با توجه سابقه‌ی جمهوری اسلامی در پرونده‌سازی و کشتار و روند قضایی جمهوری اسلامی، بیش و پیش از آن که واقعاً عضو "گروهک تروریستی" ادعایی وزارت اطلاعات

باشند، قربانی سیاست‌های جمهوری اسلامی و کشاکش‌های رژیم‌های مرتجع منطقه شدند. رژیم با اعدام این جوانان در صدد است هم زهرچشمی از حزب دمکرات بگیرد، هم عربستان را متهم به ایجاد "گروهک" از هفت یا هشت سال پیش کند و هم جو رعب و سرکوب را در کردستان تشدید کند. گو آن که سپاه پاسداران هم اکنون کردستان را به یک منطقه جنگی تبدیل کرده و با توپباران و آتش زدن مراعات و جنگل‌ها و ویرانی روستاها، کشتار کولبران مرزی حتا آسایش مردم عادی را سلب کرده است و زندگی را بر آنان سخت‌تر از پیش.

تردیدی نیست که عربستان برای تضعیف رژیم ایران از هیچ اقدامی فروگذاری نمی‌کند، اما موفقیت هر چند ناچیز عربستان یا هر کشور دیگری در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و خوزستان، نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی است. سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که جز فقر و بیکاری، ویرانی، سرکوب حاصلی به بار نیاورده و بی‌عدالتی، تبعیض ملی و مذهبی بر سختی زندگی و وخامت اوضاع‌شان از هر نظر افزوده است.

و دولت "تدبیر و امید" گوی سبقت را از هر نظر از اسلاف خود ربوده است. روحانی که به پشتیبانی جنرال‌های تبلیغاتی اصلاح‌طلبان و دروغ‌پردازی‌های عوام‌فریبانه عده‌ای را به پای صندوق‌های رأی کشاند، وعده و وعید می‌داد با توافق بر سر مسئله هسته‌ای و رفع تحریم‌ها به وضعیت اقتصادی سر و سامان خواهد داد، "حقوق شهروندی" را رعایت خواهد کرد و به "بی‌قانونی" خاتمه خواهد داد. اما در دوران زمامداری وی نه تنها فقر و بیکاری افزون گشته، پایداری حقوق کارگران و زحمتکشانش جنبه‌ی "قانونی" گرفته، سرکوب و اعدام‌ها نیز تشدید یافته‌اند.

بی‌شرمی آن‌جاست که فردای اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی - عقیدتی، آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه پیشنهاد داد ستاد حقوق بشر و وزارت امور خارجه، زمینه مذاکرات حقوق بشری با اروپا را فراهم کنند! این دیگر پاشیدن نمک بر زخم‌هایی‌ست که این رژیم جنایت‌پیشه هر روز بر پیکر این جامعه وارد می‌کند. این پیشنهاد، تاکتیکی است جهت مقابله با تصمیم ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا در فروردین ماه امسال، مبنی بر تمدید تحریم‌های حقوق بشری تا یک سال دیگر. وی در مراسم بزرگداشت روز "حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی" مدعی است که "مسئله حقوق بشر اهمیت زیادی هم در دنیای امروز به لحاظ آثار عملی و هم برای ادیان الهی خصوصاً دین اسلام که همه به آن منتسب هستیم، دارد. مسئله حقوق بشر یک مسئله محوری است هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ نظری."

این خشک مغز نادان نمی‌داند که حقوق بشر، مقوله‌ایست متعلق به دوران سرمایه‌داری و نه عصر تجر ۱۴۰۰ سال پیش. مسئله حقوق بشر پس از دوران روشنگری با حذف خدا و قوانین الهی از زندگی انسان و نشانیدن انسان بر مسند وی مطرح شد. این حق طی سده‌ها با انقلابات بورژوازی و رشد نظام بورژوازی، با مبارزات نیروهای مترقی، کارگران و سوسیالیست‌ها

اعدام گروهی سنی مذہبان کرد

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان فدائیان اقلیت در تاریخ ۱۲ مرداد، اطلاعیه ای تحت عنوان "از مطالبات کارگران شرکت واحد و سندیکای آن ها حمایت کنیم" صادر کرد که اینگونه آغاز می شود: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه طی اطلاعیه ای از اعضای این سندیکا خواسته است که بالباس فرم و همراه با خانواده های خود جهت پیگیری مطالبات شان از جمله خواست مسکن، روز سه شنبه ۱۲ مرداد مقابل شهرداری مرکز خیابان بهشت، پارک شهر حضور بهم رسانند. این اطلاعیه در ادامه به تجمعات اعتراضی ده ها کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی دیگر که نسبت به عدم پرداخت ماه ها حقوق معوقه، خطر اخراج و نگرانی از آینده شغلی خود، دست به اعتصاب زده و به تجمعات اعتراضی روی آورده اند، اشاره کرده و این چنین دنبال می شود: این اعتراضات در عین حال نشان دهنده این واقعیت است که علی رغم تعرضات روز افزون و تشدید فشارهای طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر، کارگران در سراسر کشور در برابر این تعرضات و فشارها می ایستند و برای احقاق حقوق خویش، دست به اعتراض و مبارزه می زنند. اطلاعیه "از مطالبات کارگران شرکت واحد و سندیکای آن ها حمایت کنیم" در ادامه با تاکید بر اینکه: این اعتراضات و اعتصابات، اگرچه امروز پراکنده و جدا از هم هستند و ممکن است به نتایج مطلوب نرسند، اما در متن همین اعتراضات و اعتصابات است که کارگران بیش از پیش به این موضوع پی می برند که در برابر تعرضات سازمان یافته طبقه حاکم، باید خود را متشکل سازند و با ایجاد تشکلهای طبقاتی خود و سازماندهی اعتصابات سراسری به مصاف طبقه حاکم بروند، این چنین خاتمه می یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن پشتیبانی از کارگران شرکت واحد و خواست آن ها، سایر کارگران را به اتحاد با کارگران شرکت واحد و حمایت از آن ها فرا می خواند. سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات عموم کارگران ایران حمایت می کند، مبارزات متشکل و یکپارچه را ضامن پیروزی کارگران می داند و همه کارگران را به تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم فرا می خواند.

سازمان همچنین روز ۱۵ مرداد، اطلاعیه دیگری تحت عنوان "دستگاه قضایی جمهوری اسلامی جان بیش از ۲۰ زندانی را در یک روز گرفت" صادر کرد. در ابتدای این اطلاعیه با اشاره به اینکه، روز سه شنبه ۱۲ مرداد جمعی از زندانیان سنی مذہب زندان رجایی شهر کرج توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به جوخه های مرگ سپرده شدند، به نقل از هرا نا ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشری در ایران، این گونه ادامه می یابد: در پی حمله روز دوشنبه گارد ویژه سپاهپوش زندان رجایی شهر، تعداد ۳۶ زندانی سنی مذہب محکوم به اعدام با دستبند، پایند و چشم بند و تحت تدابیر شدید امنیتی به سلول انفرادی منتقل شدند که حکم تعداد پر شمار، اما نامشخصی از این زندانیان در روز سه شنبه به اجرا گذاشته شد. از این ۳۶ زندانی، حکم اعدام ۲۹ تن تایید و ۷ نفر دیگر کماکان در شرایط زیر اعدام بسر می برند.

اطلاعیه سپس با اعلام اسامی ده تن از اعدام شدگان که توسط خانواده های آنان شناسایی شده اند، در مورد سال های بازداشت و شکنجه آنان نوشته است: این زندانیان که ماموران وزارت اطلاعات اکثر آن ها را در سال های ۸۸ تا ۹۰ بازداشت کرده اند، بدون داشتن وکیل یا ارتباط با خانواده، ماه ها در سلول های انفرادی تحت شکنجه، پرورده سازی و اعتراف گیری های دروغین بازجویان آدمکش وزارت اطلاعات رژیم بوده اند. این اطلاعیه در فراز پایانی خود با اشاره به مشکلات عدیده جمهوری اسلامی و پوچ و توخالی از آب درآمدن وعده های روحانی و با تاکید بر اینکه، طی ۳۷ سال گذشته هر زمان که کشتی رژیم به گل نشسته است، به کشتار و اعدام متوسل شده است، این چنین خاتمه می یابد: سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن اعلام انزجار شدید از اعدام زندانیان زندان رجایی شهر کرج، خواهان توقف حکم اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی می باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن اعلام همدردی با خانواده های اعدام شدگان، تشدید مبارزه کارگران و زحمتکشان و عموم توده ها مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و براندازی آن را یگانه راه متوقف ساختن سرکوب و اعدام در جامعه می داند.

تکوین یافت، مواردی بر آن افزوده شد و به هیئت امروزی خود رسید. هنوز که هنوز است، برخی موارد منشور حقوق بشر چنان نو و متأخرند که حتا در کشورهای اروپایی پذیرش همگانی نیافته اند. حال رژیمی دینی که قوانین خود را از ۱۴۰۰ سال پیش و از "آسمان" برمی گیرد و انسان را "بنده و عبید" خدا می داند، چگونه می تواند مدعی "حقوق بشر" شود؟ پس از این ادعا، وی مزخرفات دیگری به هم می یافد تا می رسد به آن که "غرب در حقوق بشر رفتاری دوگانه دارد و از آن استفاده ایزاری می کند."

بی تردید در کشورهای سرمایه داری غربی در موارد بسیاری "حقوق بشر" بنا به مناسبت های سیاسی یا منطق سودجویی نظام سرمایه داری نادیده گرفته می شود. اما اولاً، نقض حقوق بشر در کشورهای غربی، جنایات و نقض فاحش و گسترده حقوق بشر در ایران را توجیه نمی کند، ثانیاً، دامنه آن اصولاً با ایران قابل قیاس نیست. ایرانی که در جای جای آن، در هر کوچه و خیابانی حقوق انسانی افراد جامعه نقض می شود. از حق زنان گرفته در انتخاب نوع پوشش تا حق زندانی در برخورداری از یک دادگاه و دادرسی عادلانه؛ از حق برخورداری از معیشت شایسته انسانی گرفته تا حق آزادی بیان و تشکل و موارد بی شمار دیگر.

البته دم خروس، "حقوق بشر" و آن هم "حقوق بشر اسلامی" رژیم از سخنان دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه بیرون می زند. محمد جواد لاریجانی، هنوز پای میز مذاکره نرفته، از تمام اقدامات قوه قضاییه دفاع می کند حتا از مجازات هایی مانند قصاص و قوانین اسلامی و احتمالاً نقض عضو و شلاق و بسیاری از مجازات های اسلامی دیگر. وی مدعی است هدف این مجازات ها "تنبيه" و "بازدارندگی" است. وی درباره اعدام ها می گوید: "۹۰ درصد اعدام هایی که در کشور اتفاق می افتد به علت جرایم مربوط به قوانین مخدر است." شاید تا روز مذاکره پرستی بر این پاسخ بیابد که: "پس چرا روز به روز بر دامنه اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و در نتیجه تعداد اعدامیان افزوده می شود؟"

پاسخ محتمل این است که برخلاف پاره های سران جمهوری اسلامی، اعدام و سرکوب نه تنها عامل بازدارنده ای نیستند، بلکه بر اثر مرور زمان، به ویژه در ابعادی که در جمهوری اسلامی اجرا می شود، تأثیر خود را از دست می دهند. پاسخ محتمل این است که رفع بزهکاری با اعدام و سرکوب میسر نیست، بلکه ریشه در معضلات اجتماعی دارند که اقدامات مشخص سیاسی و اقتصادی را می طلبند. پاسخ محتمل این است که اعدام و سرکوب تاکنون در هیچ جای جهان و در هیچ برهه تاریخی نتوانسته مردم را برای مدتی طولانی از پیگیری نیازها و خواسته هایشان بازدارد و تا زمانی که این نیازها و خواسته ها پاسخی درخور نیابند، مبارزه ادامه خواهد یافت. کمی دیرتر شاید، اما به یقین.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

تائید "خرید و فروش رای" و اهداف آن

آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی همواره متداول بوده و به صورت گسترده نیز از طرف جناح‌های مختلف هیئت حاکمه تا به امروز به کارگرفته شده است.

جمع آوری شناسنامه‌های واجدین شرایط رای در محیط‌های روستایی، توزیع کوپن مواد غذایی توسط تعاونی‌های شهر و روستا، اهدای وسایل خانگی از طریق کمیته‌های امداد و بنیاد مستضعفین در دوره‌های اولیه، دادن رشوه و دعوت آحاد مختلف مردم به شام و نهار، وعده فراهم ساختن تسهیلات بانکی به عناصر منتقد شهر و روستا و ده‌ها مورد دیگر از جمله متداول‌ترین شیوه‌های تخلف و جذب آرای مردم در هر دوره انتخاباتی بوده است. کارکرد اینگونه تخلفات انتخاباتی چیزی نیستند که تاکنون از چشم شورای نگهبان پنهان بوده باشد. چشم‌پوشی از اینگونه تخلفات کوچک و کم‌اهمیت در جمهوری اسلامی همواره جزء امور رایج و جاری این نظام بوده است. در کنار خرید و فروش رای، مواردی همچون تعویض صندوق‌های آرا و یا پرکردن صندوق‌های رای برای یک نماینده مورد نظر شورای نگهبان و سپاه پاسداران نمونه‌های بزرگتر و تعیین‌کننده‌تری هستند که در موارد عدیده‌ای شورای نگهبان با چشم‌پوشی از کنار آن گذشته است. به راستی چه چیزی در جامعه تغییر کرده که شورای نگهبان اکنون بعد از گذشت ۳۷ سال چشم‌باز کرده و با تائید "خرید و فروش رای" در صدد پیداکردن راه حلی برای "پیشگیری" از این تخلف برآمده است؟

پوشیده نیست که تمام جنجال‌هایی از این دست، ابتدا به ساکن بازتاب دهنده نزار و کشمکش‌های موجود در درون طبقه حاکم است. خصوصاً در زمان‌های معینی که دولت و ارگان‌های اجرایی نظام با مقاصد رهبری زاویه داشته باشند، این شکاف‌ها بیشتر شده و به همان نسبت شورای نگهبان هم در اینگونه موارد برای بازدارندگی جناح مقابل با جدیت بیشتری وارد میدان می‌شود. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که انتخابات در جمهوری اسلامی همواره با رای و نظر شورای نگهبان برگزیده ولی فقیه به صورت انتصاب و گزینش اولیه افراد مورد تائید نظام در کیسه مارگری نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی گذاشته می‌شود. نمایش و بالماسکه‌ای که شورای نگهبان، خود سناریو نویس، گرداننده و بازیگر اصلی این کمدی انتخاباتی است. پس

از انتصاب اولیه و اجرای پرده اول نمایش، در گام بعدی از مردم خواسته می‌شود تا با حضور در پای صندوق‌های رای، یکی از جانپان مورد وثوق نظام را انتخاب کنند. جانپان و عناصر فاسدی که جملگی امتحان خود را در سرکوب مردم و وفاداری به ولایت فقیه پس داده‌اند. افرادی که یگانه وظیفه نمایندگی خود را در حفظ نظام و پاسخگویی به منویات سرکوبگرانه رهبری می‌دانند. لذا، با توجه به این واقعیات، بیان همین مختصر نشان می‌دهد که مقوله انتخابات در جمهوری اسلامی همواره به صورت یک خیمه شب‌بازی به خورد مردم داده می‌شود. در واقع آنچه که در جمهوری اسلامی از آن به عنوان انتخابات نام برده می‌شود، همان مضحکه انتخاباتی است که هر چند سال یکبار با فریب و نیرنگ تحت عنوان "مردم سالاری" مردم را به پای صندوق‌های رای می‌کشاند تا آنان از میان مجموعه جانپان مورد نظر جمهوری اسلامی، افرادی را برای کشتار و سرکوب‌های بعدی خود انتخاب کنند.

اما، با وجود به کارگیری این همه تمهیدات گزینشی، گاه عناصری از جناح‌های مختلف هیئت حاکمه وارد میدان می‌شوند که به زعم شورای نگهبان آنگونه که می‌بایست صد در صد در خطر رهبری نیستند. اگرچه همه این افراد برگزیده شورای نگهبان در سرسپردگی‌شان به کلیت نظام اسلامی کمترین تردیدی نیست و هر یک از آنان دست کم در یک یا چند ارگان ارتجاعی و سرکوبگر رژیم نقش فعال داشته‌اند، اما باز هم این "شورا" ترجیح می‌دهد تا آنجا که برایش مقدر است با فراهم ساختن تمهیدات جدید و دخالت‌گری در پرده‌های بعدی نمایش از ورود نهایی همان برگزیدگان خودش به مجلس ارتجاع اسلامی یا ارگان‌های دیگر جلوگیری کند.

هشدار کنونی سخنگو و دبیر شورای نگهبان در مورد "خرید و فروش رای" در واقع زمینه‌سازی این "شورا" برای ورود و اقتدار باز هم بیشتر در بالماسکه‌های انتخاباتی آینده است.

به رغم اینکه خرید و فروش رای امر جدیدی در جمهوری اسلامی نبوده و نیست. اما، تا زمانی که "خرید و فروش رای" و بکارگیری دیگر تمهیدات جذب آرا از طریق مساجد، بسیج و دیگر پایگاه‌های سنتی مورد تائید شورای نگهبان صورت می‌گرفت، طبیعی بود که این "شورا" چشم خود را به

روی همه این تخلفات می‌بست. چرا که احمد جنتی و دیگر اعضای شورای نگهبان تا پیش از این مطمئن بودند که نتایج حاصل از اینگونه تخلفات یکسره به کیسه رهبری و نمایندگان مورد وثوق او سرازیر می‌شد. مشکل اما، از زمانی پیش آمده که شبکه‌های اجتماعی و استفاده از ابزارهای مدرن تبلیغاتی جای مساجد و دیگر مراکز سنتی تبلیغ و ترویج و تخلفات انتخاباتی را گرفته‌اند. ابزار مدرن و پیشرفته‌ای که تا حدودی به دور از چشم شورای نگهبان عمل می‌کنند و تجربه تاکنونی هم نشان داده است که نیروهای "اصلاح طلب" درون هیئت حاکمه در استفاده از این ابزارهای مدرن تبلیغاتی و دیگر تمهیدات جذب آرا، موقعیت دست‌بالا را در جامعه دارند. در واقع، آنچه سبب نگرانی سخنگو و دبیر شورای نگهبان برای "انتخابات" آینده شده است، کارکرد گسترده و غیرقابل کنترل شبکه‌های اجتماعی در انجام اینگونه تخلفات است. تخلفاتی که به زعم شورای نگهبان در نمایش انتخاباتی خرداد ۹۶ نتایج آن به جای سرریز شدن در کیسه آرای نمایندگان مورد وثوق خامنه‌ای، اینبار به جیب جناح روحانی - رفسنجانی سرریز خواهد شد.

بنابر این طرح بحث "خرید و فروش رای" و تائید انجام این تخلف در انتخابات اسفندماه گذشته در این مقطع زمانی، هشدار به دولت روحانی و پیامد آن زمینه‌سازی جهت ورود شورای نگهبان برای مقابله جدی‌تر با جناح روحانی - رفسنجانی در خرداد ۹۶ است.

بیگاری، راه حل رژیم برای بیگاری

طبقه‌ی سرمایه‌دار جهانی که دهه‌های متوالی ست، فزونی سود خود را با اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی تضمین کرده است، به ویژه جوامعی از نمونه ایران را بهترین بستر برقراری نظم غیرانسانی خود می‌بیند. رژیم جمهوری اسلامی که با بحران‌های متعددی روبروست، اکنون تلاش می‌کند تا برای برون‌رفت از بحران اقتصادی، راه‌حل‌های منطبق بر این نظام، مانند عرضه‌ی نیروی کار ارزان را هر چه سهل‌تر و در ابعادی وسیع‌تر میسر کند. دولت روحانی در این راستا گوی سبقت را از پیشینیان خود ربوده و تا جایی پیش رفته که قصد دارد، حتی نیروی کار را به طور مجانی در اختیار سرمایه‌داران قرار دهد. خارج کردن بخش وسیعی از کارگران از شمول قانون کار با شیوه‌های گوناگون، از جمله گسترش مناطق آزاد تجاری-اقتصادی از جمله این سیاست‌ها می‌باشد. طرح "شیوه‌نامه‌ی استاد شاگردی" نیز نمونه‌ی دیگری است،

یادداشت‌های سیاسی

بیگاری، راه حل رژیم برای بیکاری

که پیش از این در زمان احمدی نژاد مطرح شد و در سال ۹۰ رسماً دستور کار شورای عالی اشتغال قرار گرفت. در اواخر شهریور ۱۳۹۱، دستورالعمل این طرح به ارگان‌های اجرایی مربوطه ابلاغ گردید. اجرای این طرح در آن زمان به طور آزمایشی اجرا شد و لایحه‌ی آن به مجلس نیز ارائه گردید، اما در عمل این طرح تاکنون در مجلس مسکوت مانده و طرح‌های آزمایشی نیز به سرانجامی نرسیدند. اکنون ماه هاست دولت روحانی تلاش می‌کند تا این طرح را در راستای رفع "مزاحمت‌های قانونی کسب و کار و تولید!" بار دیگر احیا کرده و در مجلس به تصویب برساند. وی حتی منتظر تصویب آن در مجلس نمانده و قرار است آن را بار دیگر تحت عنوان طرح آزمایشی اما با وسعتی بیشتر در استان‌های مختلف کشور به اجرا درآورد.

همان‌طور که از نام آن مشخص است، در این طرح واژه‌ی "شاگرد" جای "کارگر" را گرفته و به این ترتیب تمامی حقوق کارگران از آنان سلب شده است. طبق بند ۱۰، ماده ۵ دستورالعمل ۱۴ ماده‌ای مربوطه، "به جهت آموزشی بودن این دستورالعمل، هیچ مبلغی تحت هر عنوان از جمله مزد و حقوق توسط استادکار به شاگرد پرداخت نمی‌شود." و طبق بند ۷ همین ماده "بدهی است شاگردان در مدت زمان آموزش از شمول قانون کار و قانون تأمین اجتماعی خارج بوده و موضوع در قرارداد آموزشی مربوطه تصریح می‌گردد." در این مناسبات که حتی از توحش دوران برده‌داری فراتر می‌رود، کارگران بدون هیچ‌گونه حق و حقوقی به بیگاری کشانده می‌شوند. مواردی مانند بیمه‌ی درمانی، بیمه‌ی بیگاری، حق از کارافتادگی، سوانح کاری و مهمتر از همه دستمزد به کلی برچیده می‌شوند. هر گونه اختیاری مطلقاً از کارگر گرفته شده و به هر خواست کارفرما بایستی تن دهد. ساعات کار طبق بند یک، ماده پنج مشخص نگردیده و تنها به طور کلی عنوان شده که باید "در ساعات فعالیت عادی کارگاه اجرا گردد." با توجه به اینکه در بسیاری از کارخانجات یا کارگاه‌ها شیفت‌های مختلف کاری وجود دارد، عدم صراحت در مورد ساعات کار در این زمینه نیز موجب باز گذاشتن دست کارفرما می‌شود. زمان آموزش، دو سال قید شده است. برای این بیگاری همچنین قراردادی نوشته می‌شود که طبق بند یک، ماده هشت "شاگرد تا آخر مدت قرارداد آموزشی موظف به اجرای قرارداد آموزشی خواهد بود." در مورد شکایات و دعاوی، تنها مرجع رسیدگی، "تشکل صنفی یا صنعتی مربوطه" ذکر شده که در واقع تشکل

کارفرما است. به جای تشویق نوجوانان به تحصیل، با این طرح که در آن حداقل سن کارآموز ۱۵ سال منظور شده، نوجوانان از کلاس‌های درس رانده شده و تسلیم بازار کار می‌شوند. به این ترتیب برای این نوجوانان، در آینده راه برای بسیاری از امکانات شغلی دیگر که حداقل شرط آن داشتن دیپلم است سد می‌گردد.

رژیم جمهوری اسلامی که همواره شگرد تبلیغاتی‌اش، تحریف واقعیات و واژگون جلوه دادن آنها بوده و هست، مهمترین هدف از اجرای این طرح را "اشتغال زایی" می‌خواند. در حالی که واضح است، کارفرمایی که بتواند، نیروی کار مجانی به خدمت بگیرد، دلیلی برای استخدام کارگرانی که در مقابل فروش نیروی کار خود، دستمزد و حق و حقوق شان را مطالبه می‌کنند، نخواهد داشت. زمانی که گفته می‌شود، حداقل ده‌ها هزار نفر تحت پوشش این طرح قرار می‌گیرند، به این معناست که در صورت پیاده شدن طرح، همزمان ده‌ها هزار شغل از بین می‌رود. بنابراین، چنین طرحی نه تنها اشتغال آفرینی نمی‌کند، بلکه به بیکاری و فقر دامن خواهد زد.

اصولاً حتی طبق تعاریف ارائه شده، دوره‌ی استاد و شاگردی شغل محسوب نمی‌شود، بلکه یک دوره‌ی کارآموزی فنی و حرفه‌ای است. در حالی که چنین دوره‌ی استانداردهای لازم برای احراز چنین عنوانی را نیز ندارد. دولت نیز هم در این مورد از خود سلب مسئولیت کرده و از بار مخارج آموزش‌های حرفه‌ای شانه خالی می‌کند. در ضمن نگاهی به آمار بیکاران، حاکی از آن است که ۶۰ تا ۷۰ درصد را فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند که آموزش‌های لازم را پشت سر گذارده و بایستی مستقیماً وارد کار شوند. این طرح شامل این افراد نیز می‌شود و در واقعیت امر نیز جذب همین افراد به بازار کار، بدون پرداخت هرگونه دستمزدی مد نظر بوده است. به این ترتیب بیگاری، راه حل رژیم برای حل معضل بیکاری است.

اینکه دولت روحانی برای حل بحران اقتصادی موجود که ستون‌های رژیم را به لرزه درآورده، با اتخاذ سیاست‌های ضد کارگری و انواع و اقسام اقدام‌ها و مصوبه‌ها و طرح‌ها، فشار روزافزون بر طبقه‌ی کارگر و زحمتکش را در دستور کار خود قرار داده، تجربه‌ی روزمره‌ی میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی است که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند. اما عنوان کردن و

کمک‌های مالی

کانادا- ونگور

لاکومه ۵۰دلار
نرگس ۱۰دلار
دمکراسی شورایی ۱ ۱۰۰دلار
دمکراسی شورایی ۲ ۱۰۰دلار

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰فرانک
حمید اشرف ۳۰فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰فرانک
امیر نبوی ۵۰فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰کرون
دکتر نریمیس ۲۰۰کرون

آلمان (هامبورگ)

صمد بهرنگی ۱۰ یورو

اجرائی ساختن چنین طرحی که اصولاً مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه‌داری را تداعی می‌کند، از چنان خصلت ارتجاعی برخوردار است، که غیرعملی بودن آن از سوی برخی از افراد حکومتی و یا ارگان‌های وابسته به رژیم نیز مطرح گردیده، اما با وجود این، نکته اینجاست که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از مطرح کردن و اجرای چنین طرح‌هایی ابایی ندارد. در مورد همین طرح تجربه نیز نشان داد که شکایتنامه‌ها، نامه‌ها و طومارها نیز ثمری ندارد. در شرایطی که طبقه‌ی کارگر از تشکل‌های طبقاتی خود محروم است، عرصه برای یک تازی طبقه‌ی سرمایه‌دار باز است و از آنجایی که حرص و آز این طبقه حد و مرزی ندارد، استفاده از هر ابزاری را نیز تا هر جایی که ممکن است، موجه می‌داند. به همین دلیل امروز بیش از هر زمان دیگر ضروری و در واقع حیاتی است که طبقه‌ی کارگر صفوف مبارزاتی منسجم خود را علیه تهاجمات طبقه‌ی سرمایه‌دار تشکیل دهد و به سرنوینی بنیادی مناسبات حاکم برخیزد.

**رژیم جمهوری اسلامی را
باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

یادداشت‌های سیاسی

تائید "خرید و فروش رای" و اهداف آن

باید جلوی تمامی تخلفات در انتخابات گرفته شود.

به راستی چه شده و یا چه اتفاقی قرار است در آینده بیفتد که شورای نگهبان اینهمه سراسیمه نگران خرید و فروش رای در "انتخابات" شده است. اگرچه سخنگوی شورای نگهبان برای نخستین بار بر انجام خرید و فروش "گسترده رای" مهر تائید زده است، اما این امر موضوعی نیست که صرفاً در اسفندماه گذشته رخ داده باشد که اکنون دبیر و سخنگوی شورای نگهبان نائل به "کشف" آن شده اند. اینگونه تخلفات از همان

در صفحه ۱۰

عباسعلی کدخدایی، عضو و سخنگوی جدید شورای نگهبان طی سخنانی در نشست خبری روز شنبه ۱۶ مرداد، تائید کرد که در انتخابات گذشته خرید و فروش رای در استان‌های مختلف با "شدت و ضعف" وجود داشته است. علاوه بر کدخدایی، احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نیز در روز دهم مرداد خرید و فروش رای را "یکی از مشکلات عمده انتخابات" خواند و با ابراز تاسف از رواج گسترده این پدیده گفت: "همین مسئله باعث می‌شود مجلس شورای اسلامی، مرکزی برای سرمایه داران و پولداران باشد، یعنی هر کسی پول بیشتر دارد می‌تواند مجلس برود، که

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 723 august 2016

با **سازمان فدائیان (اقیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلویز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

آدرس ماهواره هات برد HOT BIRD

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی